

فصل دوم:

«انقلاب‌های ایدئولوژیک»

□ مرحله اول: رهبری نوین

در پی استقرار تشکیلات در فرانسه، شکست‌های مستمر استراتژی‌های رهبری سازمان و «تناقض بین تفکرات و عملکرد انحرافی و غلط مرکزیت (چه ایدئولوژیک و چه تشکیلات سیاسی - استراتژیک) با اصول و ضوابط و معیارهای سازمان، که در شکست‌ها و بن‌بست‌ها، عدم کارایی لازم سیستم تشکیلاتی، رشد انتقادات و اعتراضات و کناره‌گیری سطوح مختلف سازمانی عینیت می‌یافت، انشعاب و فروپاشی تشکیلاتی را در آینده‌ای نه چندان دور، در چشم‌انداز قرار داده بود.»^۱

افرادی مثل پرویز یعقوبی که از کادرهای قدیمی بوده‌اند، به علت رعایت نشدن اصول تشکیلاتی مقبول سازمان به نوشتن نامه‌های اعتراضیه به رهبری سازمان اقدام کردند و خواستار تشکیل کنگره‌ای از نمایندگان اعضای سازمان شدند تا عملکرد مرکزیت مورد بررسی قرار گیرد.

یعقوبی در این زمینه می‌نویسد:

پروسه دوساله [۶۳-۶۱] مبارزات درون‌گروهی که نقطه عطف و کیفی آن کنگره (ناقص و ناتمام) [در تاریخ ۶۳/۵/۳۱] بود، تناقضات را به مرحله‌ای رساند که سردمدار مرکزیت منحرف [مسعود رجوی] یا می‌بایست در عمل به اصول و ضوابط و معیارهای انقلابی سازمان تسلیم شده و تن به کنگره کامل و منتخب از اعضا و مسئولین داده و حسابرسی می‌شد و نتایج آن را که

۱. یعقوبی، جمع‌بندی دوساله... ص شش.

همانا توییخ و برکناری از تمام مسئولیت‌های سازمانی، به خاطر دیدگاه‌های انحرافی از ایدئولوژی و نقض مکرر اصول عام تشکیلاتی و موضعگیری‌های غلط سیاسی، استراتژیکی در نتیجه چپ (از موضع راست) و راست زدن‌های متناوب که موجب بوجود آمدن بن‌بست‌ها و شکست‌های پیاپی شده بود را می‌پذیرفت و یا...^۱

در ادامهٔ اختلافات درون‌گروهی و افزایش زمینه‌های انشعاب در سازمان، رهبری تشکیلات در اواخر سال ۶۳ «برای تثبیت غیراصولی خویش و فرار از حساب‌رسی... تحت عنوان جمع‌بندی... دست به تجدیدنظر اساسی در اصول و ضوابط تشکیلاتی و معیارهای ایدئولوژیکی... زد... تحت عنوان به اصطلاح «جهش عظیم ایدئولوژیکی» و «تحول عمیق درونی و ارتقاء جدأ کیفی و تکاملی» و...^۲

در اواخر سال ۶۳ رجوی پیش‌بینی کرد که کادرهای اصلی گروه دیر یا زود به این جمع‌بندی می‌رسند که اقدامات، تاکتیک‌ها و سیاست‌های وی با ناکامی روبرو شده و ضایعات سنگینی بر پیکر سازمان وارد آمده است. رهبری سازمان پی برد که عدم تحقق هدف‌های استراتژیک باعث بروز تردید در خطمشی و درستی تاکتیک‌های رهبری شده و مقدمهٔ بحران سیاسی، تشکیلاتی و رشد تضادهای درونی را فراهم خواهد ساخت. از این رو برای گریز از بحران، اقدام به تغییر ماهیت تشکیلات و روابط تشکیلاتی نمود و کوشید تحت عنوان «انقلاب نوین ایدئولوژیک»، در واقع با «رهبرسازی» بر بن‌بست پدید آمده غلبه کند. در تاریخ ۱۹ اسفند ۶۳ اعلان ازدواج غیرمترقبه و حیرت‌انگیز نفر اول سازمان (رجوی) با همسر فرد دوم سازمان (ابریشمچی) توجه بسیاری را به این حادثه معطوف ساخت. مرکزیت سازمان در بیانیه خود کوشید تا اعضا و هواداران را برای جانداختن شکل نوین رهبری آماده سازد. ظاهراً چنین نمایانده شد که این برنامه از مدت‌ها قبل توسط رجوی در حلقهٔ پیرامونش مورد بحث و پذیرش قرار گرفته بود و مدت‌ها روی طراحی و چگونگی اجرای آن کار شده بود. از همان مرحلهٔ آغازین اجرای این طرح، کادرها در مقیاس وسیعی اقدام به تقدیس و ستایش و اعلام تسلیم در برابر رهبری نوین کردند. به رغم آشکار بودن جنبهٔ غیرشرعی این ازدواج که قبل از سپری شدن مدت شرعی بین طلاق و ازدواج دوم زن، انجام شده بود، در تبلیغات انبوه سازمان تلاش شد تا با تشبیه و استناد موضوع به اسلام و سنت پیامبر، صورت مقدس نیز برای این اقدام پرداخته شود. حال آنکه، شگفتی و تحیر ناشی از این ماجرای عجیب و

۱. همان: صص شش - هفت.

۲. همان: صص ۶ - ۷ بیانیهٔ ۶۴/۱/۲۹.

بی‌سابقه، وجوه عاطفی و انسانی ایجاد جدایی بین یک زوج دارای فرزند ۳ ساله و تصاحب اقتدارگرایانه همسر یک دوست و همکار را نیز در اذهان برجسته ساخته بود. در کتابچه «بحران در خط‌مشی»، طرح موضوع این گونه صورت پذیرفته است:

... اعلام شد که مسعود رجوی، رهبر سازمان مجاهدین خلق ایران که قبلاً همسر دوم خود، دختر ابوالحسن بنی‌صدر را طلاق داده بود، با مریم قجر عضدانلو همسر مهدی ابریشمچی ازدواج کرده است. ابریشمچی عضو مرکزیت سازمان و مسئول روابط خارجی است و برای آنکه زنش، مریم (قجر عضدانلو) بتواند با رجوی ازدواج کند، او را طلاق داد. رجوی و ابریشمچی در مراسم ازدواج در کلیسایی در پاریس، این اقدام را «انقلاب نوین ایدئولوژیک مجاهدین» توصیف کردند. ازدواج مزبور با آن کیفیت، طبعاً انعکاس نامطلوبی در میان بسیاری از اعضا و هواداران و همه کسانی داشت که خبر را با حیرت و شگفتی تمام دریافت کردند... کسانی چون ابریشمچی (در رده‌های بالا) نمونه برجسته‌ای از شخصیت‌های «حل» شده در سازمان و از «خویشتن انسانی» تهی گشته هستند که در برابر سازمان و رهبر آن از خود اراده و اندیشه مستقل ندارند. در وجود تهی شده از خویشتن انسانی‌شان، مسعود و سازمان حلول کرده‌اند... وقتی تمایل و رأی و سیاست رجوی و به اصطلاح جمع‌بندی و مصلحت سازمان بر این ازدواج قرار گرفت، [ابریشمچی] همسر خود را که فرزندی هم از او داشت، بی‌آنکه عواطف انسانی‌اش جریحه‌دار شود، طلاق داد و جمله‌ای گفت که مضمونش این بود: مخالفت با مشیت مسعود، کفرآمیزتر از مخالفت با مشیت خداست.^۱

○ پیشینه این پیوند

برخی از مبارزان قدیمی - که از قضا دارای سوابق طولانی حضور در میان مجاهدین خلق نیز بودند - به گونه‌ای، ارتباط میان آن دو تن را مسبوق به سابقه عنوان کردند و حتی یادآور شدند که پیچ‌های مربوطه، حاکی از قدمت این رابطه از اواخر سال ۵۹ بوده است!^۲ «راه کارگر» (سازمان انقلابی کارگران ایران) در یک اطلاعیه به تاریخ نهم فروردین ماه ۱۳۶۴ - یعنی پیش از مراسم رسمی ازدواج و در واقع پس از اطلاعیه دفتر سیاسی سازمان - این جریان را تقبیح نمود و نوشت:

اتخاذ چنین روشی برای ازدواج، از سوی مسعود رجوی و صحه گذاردن بر آن توسط دفتر

۱. بحران در خط‌مشی: صص ۱-۳.

۲. از بن بست رجوی...: صص ۶-۱۸.

سیاسی و کمیته مرکزی سازمان مجاهدین، به ویژه تأیید این شیوه توسط مهدی ابریشمچی به عنوان شوهر مریم عضدانلو و حتی ابراز افتخار وی به شرکت در این تصمیم‌گیری، افکار عمومی را به شدت مبهوت و اخلاق عمومی را عمیقاً جریحه‌دار ساخت.^۱

علاوه بر این گونه واکنش‌ها و اتخاذ مواضع، زمزمه‌های دیگری از درون سازمان مجاهدین خلق به بیرون انعکاس می‌یافت که کل ماجرا را به نوعی دیگر ترسیم می‌کرد. این زمزمه‌ها حاکی از این بود که «یک جریان رسوا» ناگهان به «چیزی دیگر» تبدیل شده است. در اینجا - بدون قضاوت درباره چند و چون آنچه بیان گشته - این روایت بازگو می‌شود.

البته ناگفته نماند که اختلاف مریم و ابریشمچی بر سر ارتباط با رجوی مسبوق به سابقه بوده، زمان آن به کمی بعد از ازدواج این دو بر می‌گشته است. «بچه‌هایی که در خانه تیمی ابریشمچی بودند (مثل احمد پورقاضیان و رفعت خلدی) قبل از اتفاق ۱۹ بهمن (ضربه به مرکزیت سازمان در کشور) تعریف می‌کردند که مریم به شدت به بهانه‌های مختلف، اصرار به رفتن از ایران و نزدیک شدن به رجوی داشت و این موضوع، جو بدی در خانه ایجاد کرده بود؛ به طوری که مریم و مهدی همیشه دعوا داشتند.»^۲ در ماجرای پاییز ۶۳ نیز گویا قضیه از این قرار بوده است که عده‌ای از اعضای سازمان در پاییز آن سال، مسعود رجوی و مریم عضدانلو را به اعمال منافی عفت متهم می‌نمایند و این دو نیز تکذیب نمی‌کنند: پس از پرده‌برداری از این رابطه، کشمکش‌هایی در سطح مرکزیت سازمان آغاز گردید. [در یک نشست مرکزی] رجوی و مریم فجر در صندلی اتهام‌نشاندن شدند و مهدی ابریشمچی به عنوان شاکی، محمد حیاتی [به عنوان دادستان] و جابرزاده انصاری به عنوان قاضی حضور پیدا کردند...

ابریشمچی... صراحتاً گفت: «مانا موسمان هم دیگر امنیت ندارد! شما از الان به فکر دخترانتان هم باشید؛ چه رسد زنانان.»

از سوی متهمین (یعنی مریم و رجوی) اتهامات - بدون کم و کاست - مورد قبول واقع می‌شود؛ یعنی صراحتاً به زنای محصنه در حضور جمع اقرار می‌کنند. هواداران رجوی در کمیته مرکزی در دادگاه هیاهو می‌کنند که رهبر اختیار دارد و از این حرف‌ها!...^۳

۱. نشریه اندیشه رهایی، ش ۵، دی ۱۳۶۴: ص ۳۰.

۲. عدالتیان، نفوذ: ص ۱۲۸.

۳. همان.

از قضا، اولین کسی که فضا را گرفت و قضیه را با ژستی پراگماتیستی تحلیل کرد - و به عبارتی، جانبداری از رجوی را به سود خود و تشکیلات قلمداد نمود و مخالفت با مشیت مسعود - را کفرآمیزتر از مخالفت با مشیت خدا دانست - شخص شاکی (ابریشمچی) بوده است. محور نشست (یا دادگاه) به دنبال بگومگوهای مفصل، بدین سمت متمایل شد که حذف مسعود یعنی تلاشی و نابودی سازمان و بدین ترتیب، وجود شخص رجوی رمز بقای سازمان وانمود شد. این تغییر جهت، که شاید (با فرض صحت این روایت) از قبل برنامه‌ریزی شده بوده، منتهی به بیان مطالبی از سوی مسعود رجوی و سپس مریم قجرعضدانلو شد که چکیده آن - به اجمال - این است:

به خاطر تلقی استثمارگرانه از زن، مردم - به غلط - فکر می‌کنند زن باید متعلق به یک نفر باشد؛ حق طلاق ندارد؛ و یا نمی‌تواند خود فرد دیگری را برای رابطه انتخاب کند... زن حق انتخاب دارد و هیچ تفاوتی نیز - در همه ابعاد - با مرد ندارد. وارد کردن اتهامات اخلاقی در مورد روابط بین زن و مرد، به خاطر رسوبات قشری است که در تفکر افراد باقی مانده است. وقتی کسی در سطح رهبری است، فرد نزدیک با وی نیز دارای همان صلاحیت است... و از قضا عدم درک درست و انقلابی از «رهایبی زن» و «جهش کیفی در ارتقای زن» است که موجب وارد آوردن آن اتهامات بوده است.^۱

شاید الزام همه افراد - در مقاطع بعدی - به اینکه کلیه اعمال غیراخلاقی خود را در طول سالیان زندگی‌شان اعتراف کنند و - راست یا دروغ - ناگزیر باشند که نسبت‌های سخیف و شنیع به خود بدهند تا به عنوان یک عضو «انقلاب کرده» پذیرفته شوند، نوعی تلاش برای عادی‌سازی مسئله و جبران آن «دادگاه» - در خصوص ناگزیر شدن رجوی و همسر ابریشمچی به پذیرفتن ارتباط نامشروعشان - باشد.

○ روایت خواهرزن اول از ازدواج سوم

مینا ربیعی خواهر اشرف ربیعی همسر اول مسعود رجوی، که از سازمان جدا شده است، طی نشست‌های دوباره بررسی انقلاب ایدئولوژیک، درباره ماجرای ازدواج سوم رجوی می‌گوید:

[رجوی] از اواخر پاییز ۶۳ آمد در خفا انقلاب ایدئولوژیک را طراحی کرد... ایشان با خانم فیروزه بنی صدر ازدواج کرده بودند و آن طور که آقای بنی صدر در نوشته‌هایشان بیان می‌کنند، یک ازدواج با نهایت عشق و علاقه و خارج از مسائل سیاسی بوده. (البته به ما این طور نگفتند و

۱. برگرفته از مصاحبه با یکی از جداشدگان در فرانسه؛ بهمن ماه ۱۳۷۸.

ما [هم] این طور ندیدیم! که این مبحثِ جدایی دارد.)
 [آقای رجوی] در شرایطی که همسر خانم فیروزه بنی صدر بودند، در شرایطی که آقای مهدی ابریشمچی و خانم مریم عضدانلو زندگی مشترکی - آن طور که خودشان در نشریاتشان اعلام می‌کنند - کاملاً موفق و بر مبنای علاقه با هم داشتند... در چنین شرایطی تصمیم گرفتند که انقلاب ایدئولوژیک را طراحی [کنند] و به اجرا بگذارند، ولی در پنهان.

... قبل از اینکه انقلاب ایدئولوژیک را اعلام کنند، تحت عنوان اینکه رژیم نفوذی داخل سازمان فرستاده، بچه‌ها را [در منطقه کردنشین عراق] خلع سلاح کردند و زندان‌هایشان را آماده کردند. دستبندها، شکنجه‌گران، نقاب‌ها و آن چشم‌بندها آماده شد و بعد از خلع سلاح بچه‌ها، تحت عنوان نفوذی‌های رژیم ۷۵۰ نفر را بازداشت و زندانی کردند.

... بعد از اینکه بچه‌ها را زندان کردند، در اسفند ماه - در درون تشکیلات - مسئله انقلاب ایدئولوژیک را مطرح کردند و بعد از آن هم، با برنامه‌ای (که خود مبحث جدایی دارد) ترتیب جدایی آقای رجوی و خانم فیروزه بنی صدر را دادند و به فاصله کوتاهی بین خانم مریم عضدانلو و آقای مسعود رجوی اعلام ازدواج کردند... کمتر کسی بود که این خبر را بشنود و با شگفتی، برای چند روز به این مسئله فکر نکند... این چه معنایی دارد که آقای که همسرش را دوست دارد، از او جدا بشود و آقای دیگری - حتی بدون رعایت مسائل دینی اش - ... که باید چهار ماه صبر کنند [که] شاید این زوجین به هم برگشت کنند؛ شاید بخواهند ادامه دهند... بدون در نظر گرفتن این موارد، ازدواجشان را اعلام کردند.^۱

البته در اغلب انتقادات اعضای سابق سازمان و شورای مقاومت از منظر اخلاقی، ابتدا و پیش از رجوی، این ابریشمچی بود که آماج حملات اولیه واقع می‌شد که چرا و چگونه حاضر شده است از همسر خود به سود رفیق تشکیلاتی اش «گذشت» کند و به این موضوع تن دهد.

۱. نشست فرانکفورت...: صص ۲۶ - ۳۰؛ اظهارات «مینا ربیعی» (خواهرزن اول رجوی و همسر پرویز یعقوبی).



از مراجع تشکیلاتی با انقلاب ایدئولوژیک



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

در سیر خدا و خلق با اختیار و رضای خاتم محمد دردت ایة و لایزال
و تکلیفات و مشیت انقلاب زمین مردم ایران را که مظهر مشیت الهی
است پذیرفته و با ارامات سیره نبوی و سلسله واتب شرع
تجدیدی تصمیم به ازدواج گرفتیم. و بشر المؤمنین بان لکنم من الله
فضلاً کبیراً

مسعود رجوی

۵۳/۱۲/۲۷



میر رجوی

۶۲/۱۲/۲۷

۱

○ درباره مهدی ابریشمچی

سبحانی از جدانشدگان سازمان مهدی ابریشمچی چنین نوشته است:

مهدی ابریشمچی با نام‌های تشکیلاتی اسد و شریف از اعضای قدیمی و اولیه سازمان مجاهدین خلق می‌باشد که در زمان شاه مدتی را در زندان‌های مشهد و اوین تهران در حبس بوده است.^۱ بعد از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ مهدی ابریشمچی یکی از چند مسئول اصلی و ارشد سازمان مجاهدین خلق محسوب می‌شد که در مصاحبه‌های مطبوعاتی و سخنرانی‌ها و میتینگ‌های عمومی سازمان شرکت می‌کرد. پدر مهدی ابریشمچی از کارخانه‌داران تهران بود و به لحاظ اقتصادی وضعیت بسیار خوبی داشتند. وی بعد از انقلاب با مریم عضدانلو ازدواج کرد و دارای دختری به نام اشرف می‌باشند. هنگامی که اشرف ۶ الی ۷ ساله بود، من در ستاد روابط خارجی سازمان در عراق وی را از نزدیک می‌دیدم، وی جمعه‌ها به محل کار پدرش می‌آمد. واقعاً تناقض و درد و رنج طلاق و جدایی پدر و مادرش از یکدیگر را به راحتی می‌توانستی در چهره این دختر مثل صدها دختر و پسر کوچک اعضا و مسئولین سازمان ببینی.

... از نکات جالب و تاریخی سازمان مجاهدین که باید به طور جداگانه بر روی آن بحث کرد، اطلاعیه سیاسی و نظامی سازمان در ۲۸ خرداد ۱۳۶۰ می‌باشد که سازمان دلیل شروع «مبارزه مسلحانه» را «حمله چماق‌داران به خانه پدری برادر مجاهد مهدی ابریشمچی» اعلام می‌کند و تصریح می‌کند که از این پس از اعضای خود مسلحانه دفاع خواهد کرد که نشان دهنده یک طرح از پیش برنامه‌ریزی شده برای ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ بوده است. البته در شرایط کنونی سازمان به هیچ عنوان نمی‌خواهد اطلاعیه ۲۸ خرداد ۱۳۶۰ که به شروع عملیات مسلحانه اشاره می‌کند، در دسترس اعضا و هواداران سازمان قرار بگیرد.

ابریشمچی و همسرش مریم عضدانلو بعد از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ به پاریس رفتند و بعد از مطرح شدن «انقلاب ایدئولوژیک» در سال ۱۳۶۴، وی و مریم عضدانلو به دستور سازمان و مسعود رجوی از یکدیگر طلاق گرفتند. مریم به عقد مسعود رجوی درآمد و مهدی ابریشمچی نیز [در تاریخ ۶۴/۱/۱۵] با میناخیابانی، خواهر کوچکتر موسی خیابانی ازدواج کرد. میناخیابانی ۱۷ سال از مهدی ابریشمچی کوچکتر بود و ازدواج اول میناخیابانی نیز محسوب می‌شد. مهدی

۱. مهدی ابریشمچی متولد ۱۳۲۶ در تهران، در سال ۱۳۴۸ به عضویت سازمان درآمد و تحت نظر محمد حنیف‌نژاد آموزش دید. وی به دلیل تخصص مهندسی شیمی در گروه شیمی مشغول به کار شد و در تهیه مواد منفجره مسئولیت داشت. وی در آبان ۵۰ دستگیر شد و «با اعمال نفوذهای فعالیت‌های پدرش تنها به ۷ سال زندان محکوم شد.» بیوگرافی رسمی سازمان در انتخابات دوره اول مجلس، کیهان، ۵۸/۱۲/۱۸؛ ص ۱۱.

ابریشمچی هنگام رفتن رجوی به عراق، همراه وی بود و در تمامی ملاقات‌های صدام حسین دیکتاتور سرنگون شده عراق با مسعود رجوی، حضور و مشارکت فعال داشته است. وی در بغداد مسئول روابط سازمان با عراق شد و کلیه حمایت‌های مالی و تدارکاتی و تسلیحاتی صدام حسین به سازمان از طریق وی صورت می‌گرفت. ضمناً وی رییس کمیسیون صلح!! شورای ملی مقاومت نیز بود که به اصطلاح قرار بود بین صدام حسین و ایران صلح برقرار کند. جالب این است که هنوز این کمیسیون صلح!! بعد از سرنگونی صدام حسین در شورای ملی مقاومت وجود دارد و ریاست آن کماکان با مهدی ابریشمچی است. مشخص نیست مسعود رجوی بعد از صدام حسین با چه کسی می‌خواهد تئوری مضحک «صلح، طناب‌دار رژیم» را دنبال کند؟ ابریشمچی قبل از سرنگونی رژیم صدام حسین به همراه ۲۵۰ الی ۳۰۰ تن از مسئولین مورد اعتماد رجوی به پاریس آمد. وی در ۱۷ ژوئن ۲۰۰۳ توسط پلیس فرانسه به همراه مریم رجوی و ۱۶۰ تن دیگر از اعضا و مسئولین سازمان دستگیر و سپس با قید ضمانت تا تشکیل دادگاه از زندان آزاد شد.^۱

۱. سیحانی، روزهای تاریک بغداد: صص ۱۲۷ - ۱۲۸.

خواهر مجاهد مریم عضدانلو

کاندیدای
مجاهدین خلق ایران
برای مجلس شورای ملی
از تهران

خواهر مجاهد "مریم عضدانلو" در سال ۳۲ در یک خانواده متوسط در جنوب شهر تهران متولد شد. دوران ابتدایی و متوسطه را در تهران به‌تمام رسانید. و وارد دانشگاه صنعتی شریف، رشته‌ی مخابراتی شد. او با عنوان مهندسی از این دانشگاه فارغ التحصیل گشت.

آغاز حرکت‌های
سیاسی-اجتماعی

فعالیت‌های سیاسی خود را به‌طور مشخص از سال ۴۹ که دانش‌آموز کلاس چهارم دبیرستان بود آغاز کرد. در دوره‌ی دانشگاه ابتدا در گروهی که افرادی عمدتاً از دختران مبارزی تشکیل می‌شد که از دوره‌ی دبیرستان باهم آشنا شده بودند، فعالیت خود را گسترش داد. البته اقدامات این گروه عمدتاً شامل جمع‌آوری اخبار و

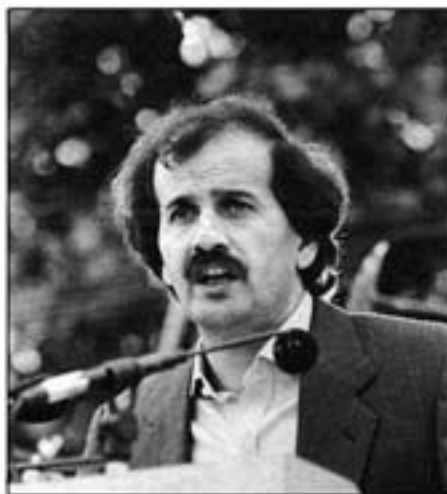
بار سنگینی را از دوش سازمان بر می‌داشت. شب‌های متعددی را تا صبح بیدار می‌ماند و به آماده کردن و تکثیر مطالب آموزشی می‌پرداخت.

در سال ۵۶ سازمان هنوز با آثار نسوم سرریزی اپورتونیست‌های چپ‌نماچه به لحاظ مادی و چه به‌لحاظ حسوی درگیر بود. کمبود امکاناتی از قبیل خانه، ماشین و... از یک‌طرف و تور گسترده‌ی پلیسی رژیم از طرف دیگر، از تحرک نیروهای انقلابی به مقدار قابل ملاحظه‌ای کاسته بود. مریم در چنین شرایط باس‌آوری سازمان را بازی می‌داد. او از یک‌طرف امکانات مادی برای سازمان تهیه می‌نمود و از طرف دیگر با اجرای فرارهای پیچیده باعث رد کم کردن و فرار انقلابیون از جنگال پلیس می‌شد.

خواهر مجاهد مریم عضدانلو، در دوره‌ی دانشگاه، در



مریم فجر عضدانلو



مهدی ابریشمی

○ «ترکیب مسعود و مریم»

هدف اصلی برنامه جنجال برانگیز موسوم به «انقلاب ایدئولوژیک» نه تنها تثبیت، بلکه ارتقای رجوی به مقام رهبر پیامبرگونه و لازم‌الاتباع و خارق‌العاده، با ویژگی‌های استثنایی، در رأس تشکیلات بود.

اندک زمانی پس از آغاز ماجرا، تعریف‌ها و تمجیدها از رجوی با عناوینی چون «رهبر»، «مراد» و «معلم» شروع شد و با الفاظی همانند «امام الهادی» و «ناطق بالحق» ادامه یافت. مهدی ابریشمچی گفت:

اجازه می‌خواهم که پذیرش مسئولیت خطیر ایدئولوژیکی و متعالی که به حق بر تارک تمام پیروزی‌های سازمان و بخصوص پیروزی‌های ایدئولوژیکی آن می‌درخشد را به رهبرمان، معلممان و مرادمان مسعود و مریم تبریک بگویم. میلشیا و مجاهدین ... از اسم مسعود اراده و ایمان می‌گیرند و خدا را سپاس می‌گویم که افتخار درک رهبری مریم و مسعود و این انقلاب ایدئولوژیک را پیدا کردم.^۱

دلیل و ماهیت این همه تحسین و تعریف و تمجیدها از «رهبری نوین»، چیزی نبود جز ظهور عینی و بروز آشکار حقایق و تحولاتی که از مدت‌ها قبل در سازمان رخ داده بود. در حقیقت، از مدت‌ها قبل، روابط درونی و رهبری سازمان به سوی رهبری فردی و سلطه شخصی و انحصاری سیر کرده بود. آنچه تحت عنوان «انقلاب» انجام می‌شد، نمایشی بود که به وسیله آن «رهبری نوین» می‌خواست موقعیت خود را به تأیید همه کادرها و اعضا و سپس هواداران برساند و موانع داخلی را شناسایی و رفع نماید یا سرکوب کند. در فرهنگ جدید تشکیلاتی، اعضا و کادرها باید می‌پذیرفتند که رهبری نوین نقش «پیشوا» را در سازمان داشته باشد و در همه موارد از جمله مسائل ایدئولوژیک، سیاسی و ... مطیع و تسلیم محض وی باشند. اغلب هواداران و کادرهای محصور در تار و پود تشکیلات، می‌بایست با اعلام وفاداری آشکار باقیمانده اراده و تفکر مستقل در زوایای درونی و حتی تظاهر به دارا بودن قدرت تشخیص و حق انتخاب را از خود سلب می‌کردند تا روح و جسم خویش را در دست تسلیم رهبر نمایند.

از ابتدا دو موضوع در کنار هم به عنوان اهداف سازمان از این «انقلاب نوین» مطرح و بر روی آن تبلیغ می‌شد: اول ارتقای موقعیت زن و تساوی حقوق زن و مرد در سازمان؛ و دوم مطرح کردن «ترکیب

۱. نشریه مجاهد، ش ۲۴۱: ص ۲۲.

مسعود و مریم»^۱ به عنوان «رهبری» هم‌تراز با رهبران بزرگ تاریخ که همانند معصومین(ع) بایستی تبعیت شوند و همه تسلیم فرمان و مشییتی که این دو تعیین می‌کنند، باشند. در واقع مفهوم این کار از لحاظ تشکیلاتی، علنی ساختن و رسمیت بخشیدن به چرخش از رهبری شورایی به رهبری مطلق‌العنان فردی و خودکامه بود. زیرا قبلاً هم شورا و مرکزیت بیشتر کارکرد نمایشی داشتند تا واقعی، و در اغلب موارد، همگان، تابع رجوی بودند که توانسته بود بر مقدرات و امکانات سازمان سلطه کامل بیابد. انقلاب ایدئولوژیک فقط تعارفات و تظاهرهای پیشین را برطرف ساخت و «حاکمیت فردی» را عیان‌تر نمود. از طرفی بن‌بست سیاسی - استراتژیک سازمان موجب ایجاد بحران و شکاف در صفوف آن شده بود و می‌توانست به اضمحلال تشکیلات بیانجامد. رهبری سازمان، با هدف سرکوب بحران ایجاد شده، علت اصلی تمام شکست‌های استراتژی‌های قبلی سازمان را در نداشتن رهبری مشخص که همه اعضا و هواداران از او تبعیت بی‌قید و شرط کنند، اعلام نمود. هادی شمس حائری از اعضای قدیمی که پس از ۱۶ سال عضویت در سال ۱۳۷۰ از سازمان جدا شد، می‌نویسد:

انقلاب ایدئولوژیک اول، کودتایی علیه کار جمعی و شورایی: البته فکر نشود که قبل از [این] انقلاب، کار جمعی وجود داشته، بلکه در اثر این انقلاب، خطر کار شورایی برای همیشه از بین رفت ... مسعود طینت خود را هرگز نشان نمی‌داد، او پیچیده عمل می‌کرد، در ظاهر امر به سایر رؤسای سازمان در نشست و انمود می‌کرد که خیلی دمکرات منش است، از همه نظر می‌خواست و اگر نظرات دیگران مخالف بود سعی می‌کرد با کار توضیحی آنها راقانع کند تا رأی بدهند، یعنی در اصل نظرات خود را به دیگر اعضای مرکزیت و دفتر سیاسی دیکته می‌کرد. لذا این کار مشکل و پردردسری بود و کارها به‌کندی پیش می‌رفت. از طرفی «اینجا که شرکت سهامی نیست که با رأی‌گیری مسئله حل شود»، پس موضوع کار صلاحیت کجاست؟ این خطراتی بود که مسعود را بالقوه تهدید می‌کرد و صلاحیت و رهبری او را کم‌رنگ می‌نمود.^۲

۱. «بنابراین ترکیب مسعود و مریم از این پس رهبری نوین سازمان مجاهدین خلق ایران را که همانا رهبری انقلاب دمکراتیک نوین مردم ایران نیز هست، مشخص می‌کند.» اطلاعیه دفتر سیاسی و کمیته مرکزی سازمان مورخ

۶۳/۱۲/۱۹ مندرج در نشریه مجاهد، ش ۲۴۱.

۲. شمس حائری، ارتجاع مغلوب...: ص ۹۴.

○ سابقه رسمی ماجرا

مسعود رجوی در تاریخ ۶۳/۱۱/۷ طی اطلاعیه‌ای مریم قجر عضدانلو (همسر مهدی ابریشمی) را به عنوان هم‌مدیف مسئول اول سازمان معرفی نمود. وی در این اطلاعیه تلویحاً تغییرات تشکیلاتی آینده را متذکر شد:

این انتخاب و تصمیم ناظر بر آن که توسط دفتر سیاسی و کمیته مرکزی سازمان ما اتخاذ شده است، یکی از عالی‌ترین دستاوردهای عقیدتی و تشکیلاتی جمع‌بندی جامع (سیاسی، نظامی و تشکیلاتی) چهارمین سال مقاومت انقلابی مسلحانه سراسری (پاییز ۶۳) در زمینه تشکیلاتی است که در عین حال مبین دوران نوینی از اعتلای سازمانی - ایدئولوژیک ما (مجاهدین) در مسیر رهایی تاریخی و اجتماعی زن بطور اعم و در مسیر ارتقاء زن انقلابی و پیشتاز مجاهدین خلق بطور اخص می‌باشد.^۱

در تاریخ ۶۳/۱۲/۱۹ از سوی دفتر سیاسی و کمیته مرکزی سازمان اطلاعیه‌ای مبنی بر اعلام تصمیم «ازدواج فرخنده توحیدی و انقلابی مسعود و مریم» صادر گردید. در بخشی از این اطلاعیه درباره همسر جدید رهبری سازمان آمده است:

... زنی که باز هم خود مسعود در ماه‌های اخیر ذی صلاح‌ترین و بالاترین الگوی زنده آن یعنی مریم عضدانلو را در رأس رهبری سازمان ما به عنوان هم‌مدیف مسئول اول سازمان معرفی نمود...^۲

شورای مرکزی سازمان نیز در بیانیه مفصلی تأکید کرد که «این امر، لازمه تحقق و تثبیت و همچنین لازمه استمرار و بارآوری تمام عیار «ترکیب نوین رهبری» ما از نظر ایدئولوژیک و تشکیلاتی و همچنین به لحاظ اجتماعی و سیاسی بود. زیرا ما در رأس هرم رهبری خود و صرفاً در همین نقطه خواستار یگانگی هر چه بیشتر و نامشروط طرفین و من جمله یگانگی خانوادگی آنها بودیم».^۳

در توجیه این ماجرا همچنین اعلام شد که پس از اعلام هم‌مدیفی مریم قجر عضدانلو با مسئول اول سازمان، علی زرکش و محمود عطایی، از کادربندی شماره ۲ و ۳ نظامی سازمان طی دو نامه بر ضرورت وحدت فیزیکی (جسمانی) رهبری نوین تأکید کرده بودند. در این نامه‌ها این طور استدلال شده بود: حالا

۱. نشریه مجاهد، ش ۲۳۵: ص ۱۴.

۲. همان، ش ۲۴۱: ص ۲۵.

۳. چه باید کرد: صص ۱۷۴ - ۱۷۵.

که یکی از زنان سازمان، به مرحله و مرتبه «رهبری» عروج کرده است و همدوش و در کنار «رهبر» قرار گرفته و قرار است متحداً سازمان را رهبری کنند، از این پس **مریم قجر** بر هر فرد دیگری جز **مسعود** حرام است و اتحاد آن دو وقتی کامل است که از لحاظ جسمانی هم به وحدت برسند.^۱

در تاریخ ۲۷ اسفند ۶۳ توسط رادیوی سازمان، خبر ازدواج **مسعود رجوی** با **مریم قجر** همراه با تعریف و توصیف‌های بسیار و با تعبیری چون «دستاورد عظیم شگرف ایدئولوژیکی و ایثار و از خودگذشتگی» پخش گردید. و این در حالی بود که این رادیو، طی اطلاعیه‌ای تاریخ طلاق **مریم قجر عضدانلو** از همسرش **مهدی ابریشمچی** را ۲۵ اسفند ۶۳ اعلام نمود. در قسمت دیگری از اطلاعیه شورای مرکزی سازمان چنین آمده بود:

لازمه فعلیت یافتن و تحقق تمام‌عیار ترکیب نوین رهبری ما و لازمه استمرار و تثبیت آن به نحوی که بتواند تمامی انتظارات ایدئولوژیکی، تشکیلاتی و اجتماعی و سیاسی مطلوب را برآورده سازد، یگانگی هرچه بیشتر **مریم** و **مسعود** در رأس رهبری سازمان و انقلاب است که لاجرم زوجیت و محرمیت آنها با یکدیگر را ایجاب می‌کند. یک چنین یگانگی تشکیلاتی و خانوادگی، البته فقط و فقط در رأس رهبری سازمان موضوعیت دارد و لذا مطلقاً در هیچ نقطه دیگر سلسله مراتب سازمان قابل الگوبرداری نبوده و نیست.^۲

○ دربارهٔ **مریم قجر عضدانلو**

مریم قجر عضدانلو متولد ۱۳۳۲، بنا به بیوگرافی رسمی منتشره از سوی سازمان، در سال ۵۶ به عضویت سازمان درآمد. او قبل از آن با گروه **علیرضا الفت** ارتباط داشته و از طریق برادرش **محمود عضدانلو** که عضو سازمان بود با دیدگاه‌های سازمان آشنا شده بود. پس از پیروزی انقلاب «وی مسئولیت‌های متعددی در رابطه با سازماندهی میلیشیای خواهران و سرپرستی اردوهای انقلابی

۱. **مسعود رجوی** در مراسم رسمی ازدواج با **مریم قجر** گفت: «پیشنهاد را علی زرکش فرستاده بود و عقل خودم به این پیشنهاد راه نبرده بود... بعد نوشته محمود عطایی رسید... بله این دو کوه مرد، این دو شیرآهن کوه مرد با **مریم** و **مهدی**، عزم ما را جزم کردند.» نشریهٔ **مجاهد**، ش ۲۵۳. ضمناً علی زرکش نویسنده بیانیه شورای مرکزی سازمان در مورد ضرورت طلاق **مریم** از **مهدی ابریشمچی** و ازدواج **رجوی** با وی، بوده است. سبحانی، روزهای تاریک بغداد: ص ۲۶۵.

۲. نشریهٔ **مجاهد**، ش ۲۴۱: ص ۲۵.

سازندگی خواهران دانش‌آموز عهده‌دار بوده است.»^۱

طاهره باقرزاده که از سال ۵۲ عضو سازمان شده بود، درباره‌ی وی نوشته است که «در سال ۵۷ به سازمان پیوست و در سال ۵۸ به همسری مهدی ابریشمی درآمد. در سال ۶۳ در حالی که یک دختر ۳ ساله داشت، برای اینکه به رهبری برسد، از مهدی جدا شده و به همسری مسعود در می‌آید.»^۲

در آستانه پیروزی انقلاب، مریم دانشجوی سال آخر متالوژی دانشگاه صنعتی شریف بود و در تأسیس انجمن دانشجویان مسلمان (شاخه دانشجویی هواداران سازمان) در این دانشگاه نقش داشت. از نظر مراتب تشکیلاتی، مریم در «بخش اجتماعی» سازماندهی شد و مستقیماً تحت مسئولیت محمد ضابطی قرار گرفت.

در جریان نخستین انتخابات مجلس شورای اسلامی، مریم قجر عضدانلو یکی از کاندیداهای سازمان مجاهدین خلق در حوزه انتخابیه تهران بود و معرفی نامه و مختصری از شرح حال وی در جزوه حاوی معرفی نامزدهای سازمان برای تهران درج شد.^۳

حوزه مسئولیت مریم - پس از فرار از ایران و از بدو ورود به پاریس در اواخر پاییز ۱۳۶۱ - مقر و دفتر مسعود رجوی بود و در دوره‌ای طولانی - عملاً - مسئول این دفتر بود و بیشترین نشست‌ها و ملاقات‌ها را با رجوی داشت.

به نوشته سبحانی، «رییس دفتر مسعود رجوی تا قبل از سال ۱۳۶۴ مریم عضدانلو بود. بعد از طلاق مریم عضدانلو از مهدی ابریشمی و ازدواج با مسعود رجوی، مسئولیت دفتر رجوی به عهده شهرزاد صدر حاج سیدجوادی، زن برادر مریم عضدانلو همسر محمود عضدانلو قرار گرفت.»^۴

باقرزاده خاطرات خود را درباره‌ی مریم چنین نگاشته است:

مریم قجر عضدانلو را دو نوبت در تابستان سال ۵۴ در [بخش ملاقات] زندان قصر تهران دیده بودم. بار اول وی را که پوشش او محجبه نبود - با یک بلوز سفید تقریباً نازک، دامن ساده و جوراب نازک و یک جفت صندل (کفش تابستانی) - هنگام صحبت با انسیه مفیدی دیدم. ابتدا تصور کردم که از بچه‌های جناح چپ (مارکسیست) می‌باشد. از انسیه پرسیدم، گفت: نه از

۱. روزنامه کیهان، ۵۸/۱۲/۲۰؛ ص ۱۵، سوابق کاندیداهای مجاهدین خلق.

۲. باقرزاده، قدرت و دیگر هیچ...؛ ص ۱۱۴.

۳. فرازها...؛ صص ۷۱-۷۴.

۴. سبحانی، روزهای تاریک بغداد؛ ص ۱۸۱.

بچه‌های خودمون، خواهر محمود است. مدتی بعد نیز در همان تابستان او را با وضعیتی مشابه دیدم. انسیه گفت که من مرتب نسبت به طرز لباس پوشیدن مریم با او صحبت می‌کنم. (توضیح اینکه انسیه همواره یک روسری بزرگ مشکی، پیراهن مشکی و شلوار مشکی به تن داشت و دختر سه‌ساله‌اش آزاده نیز همواره پوشش کامل داشت). دیگر او [= مریم فجر] را ندیدم تا اینکه در مرداد ۵۸ در ستاد سازمان هنگامی که دنبال اتاق قاسم [باقرزاده]^۱ می‌گشتم تا با او در اتاق صحبت کنم، به سراغ من آمد و گفت: تو خواهر قاسم هستی؟ گفتم: بله. بسیار گرم با من صحبت کرد و بعد مرا تا اتاق وی همراهی کرد. بعد از قاسم پرسیدم: او که بود؟ گفت: مریم فجر عضدانلو.^۲

در بخش دیگری از نوشته باقرزاده خاطره دیگری درباره مریم رجوی، به این شرح نقل شده است: اواخر سال ۶۳ مادرم جهت دیدار کاظم^۳، حسین^۴، رضا^۵ و نصرت^۶ [همگی باقرزاده] و خانواده‌هایشان، به خارج از کشور رفتند. در طی اقامت چند ماهه ایشان، مراسمی برای مسعود رجوی و همسرش مریم ترتیب داده شده بود [در تاریخ ۳۰ خرداد ۶۴] مادرم نیز در این مراسم حضوراً شرکت می‌کنند. وقتی بازگشتند برایم نقل کردند که در مراسم، اتاقی جدا و مستقل آراسته بودند و میز شام آن را که از غذاهای متنوع و مشروبات فراوان تدارک دیده شده بود، جهت میهمانان آماده کرده بودند. مادرم از کاظم سؤال می‌کند که این شیشه‌ها جهت استفاده چه کسانی است؟ کاظم می‌گوید: از این مشروبات فقط میهمانان خارجی استفاده می‌کنند، چون آنان میهمان ما هستند، ما ملزم به رعایت همه اصول عام از نظر پذیرایی برای آنان هستیم. همچنین مادرم نقل کردند که در موقع تودیع، مریم بنا به سنت میهمانان خارجی، با مردان آنان

-
۱. قاسم باقرزاده، عضو سازمان از سال ۵۰ و عضو مرکزیت پس از انقلاب، در اردیبهشت ۶۱ به همراه همسرش پری یوسفی در درگیری مسلحانه کشته شد.
 ۲. باقرزاده، قدرت و دیگر هیچ...: صص ۱۱۴ - ۱۱۵.
 ۳. کاظم باقرزاده، از اعضای قدیمی سازمان و عضو شورای ملی مقاومت، در سال ۶۷ در عملیات نظامی موسوم به فروغ جاویدان کشته شد. همسرش فرشته اخلاقی نیز از اعضای شورا بود که هنوز با سازمان همکاری می‌کند.
 ۴. حسین باقرزاده که عضو مرکزیت خارج از کشور سازمان از سال ۵۰ بود، در سال ۶۰ عضو شورای ملی مقاومت شد. وی و همسرش فتحیه زرکش خواهر علی زرکش، در سال ۶۴ از سازمان جدا شدند.
 ۵. رضا باقرزاده از سال ۵۲ به سازمان پیوست و از اعضای رده بالای سازمان پس از انقلاب شد. وی و همسرش ملک برومند، در عراق به همکاری با سازمان ادامه داده‌اند.
 ۶. نصرت باقرزاده در سال ۵۸ عضو سازمان شد و همراه همسرش حسن پهلوانی در خارج از کشور از اعضای سازمان هستند.

بعضاً دست می‌داده است.^۱

○ «انفجار رهایی، تولید رهبری»

در مراسم تحویل سال ۶۴، مسعود رجوی در حضور تعدادی از کادرها و اعضای سازمان، در محل اقامتش در فرانسه، به سخنرانی پرداخت. وی در این سخنرانی، ابتدا پیرامون مراحل که مجاهدین خلق طی کرده‌اند بحث نمود و سپس دلیل اینکه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۵۷ نتوانستند رهبری جامعه را بدست گیرند، مشخص نبودن رهبری سازمان اعلام کرد. او در مورد تحولات درون سازمانی گفت:

... ما می‌خواهیم بار ده سال آینده را ببندیم. اگر توانستیم بار ده سال آینده را ببندیم، بار یکی دو سال آینده یعنی بار سرنگونی (نظام) را خواهیم بست. رسوبات جهل و جاهلی بایستی در درون خودمان سوزانده شود. حلقات مفقوده عقیدتی بایستی پیدا و کارسازی بشوند.^۲

رجوی علت جدایی مهدی ابریشمچی و مریم قجر و ازدواج او با خودش را این‌طور بیان کرد:
چرا طلاق و ازدواجی واقع می‌شود، زیرامی خواهیم مسئله رهبری را هم برای مرد و هم برای زن ایرانی، حل کنیم.^۳

وی در مراسم جشن ازدواج خود گفت:

اشیای انفجاری معمولاً یک خرج مقدماتی دارند و یک خرج اصلی. خرج مقدماتی همان چیز است که به آن می‌گویند چاشنی که باید موج انفجار را به خرج اصلی منتقل کند. اینجا طلاق و ازدواج خرج مقدماتی و اولیه این انفجار بود... در اینجا صحبت از انفجار است، انفجار رهایی، تولید رهبری.^۴

رجوی در سخنرانی خود، در یک قیاس مع‌الفارق، کار خود را با اقدام پیامبر اکرم(ص) در ازدواج با همسر مطلقه پسرخوانده‌شان زیدبن حارثه مقایسه کرد، تا چنین وانمود کند که همان‌گونه که عمل پیامبر(ص) برای جامعه آن زمان غیرمنتظره و جاهلیت‌شکن بوده است عمل او نیز چنین است. به اعتقاد

۱. باقرزاده، قدرت و دیگر هیچ...: ص ۱۱۱.

۲. نشریه مجاهد، ش ۲۴۱: ص ۱۲.

۳. همان: ص ۱۳.

۴. همان، ش ۲۵۳: ص ۴۳.

نویسنده «بحران در خط‌مشی»، رجوی آگاهانه با دست زدن به یک عمل نامشروع و غیرمعارف قصد جنجال‌سازی و بهره‌برداری از آن را داشته است:

از آنجا که رهبری سازمان بی‌دلیل دست به یک چنین تبلیغات گسترده و جنجالی نمی‌زند، باید ضرورت‌های مهم‌تری پشت این ماجرا نهفته باشد. نفس ازدواج هم بیشتر به یک اقدام جنجالی می‌ماند که گویا رهبری، آگاهانه و از روی قصد و به منظور این بهره‌برداری از جنجال و غوغایی که ایجاد می‌کند، دست بدان زده است. به عبارت دیگر، رهبری سازمان، احتیاج به یک «جنجال» و حادثه پر سر و صدا و شگفت‌انگیز داشته است تا اذهان همه اعضا و هواداران به سوی آن جلب شود، همه مجذوب آن گردند و آن قدر در این «واقعه» خیره و مشغول بمانند که واقعیت‌های مهم و دردناک‌تر دیگر را فراموش نمایند یا اصلاً متوجه آنها نشوند.^۱

همزمان با اعلام خبر «ازدواج»، ناگهان همه کادرها و مسئولان سازمان با ادبیات و مضامینی بی‌سابقه، رجوی را مورد ستایش و تقدیس قرار دادند. این ستایش‌ها که ارتباطی منطقی با «ازدواج» یا «تساوی حقوق زن و مرد» نداشت، به صورت یک طرح و برنامه سازمان یافته و از پیش طرح‌ریزی شده، آغاز شد و به سایر اعضا سرایت کرد. تعابیر و مضامین، غالباً یکنواخت و مشابه بودند و این پیام را می‌رساند که از این پس، باید مسعود رجوی را در مقام رهبری استثنایی که سازمان را با شیوه مطلق‌العنان اداره می‌کند، بشناسند.

ذیلاً چند نمونه شگفت و تأمل‌برانگیز از ابراز ستایش کادرهای مسئول و اعضای سازمان در قالب اعلامیه، نامه و سخنرانی، ذکر می‌شود:

۱- مهدی ابریشمچی در مراسم تحویل سال ۶۴ پس از سخنرانی مسعود رجوی، در مورد انقلاب ایدئولوژیک و تقدیس رجوی گفت:

... نور این حرکت ایدئولوژیک به همه‌مون تابید. تو همین کوره‌ای که [رجوی] می‌گفت، لااقل از کنارش رد شدیم. خیلی چرک و کثافت‌مون ذوب شد، ایدئولوژی‌مون براق شد. حالا اونی که بودیم نیستیم، افتخار می‌کنیم، نسبت به اونایی که این راه رو نرفتند، سر هستیم. به همین دلیل به خودمون جرأت می‌دیم که بگیم بعد از این انقلاب، ماها همه‌مون عضو سازمان مجاهدینیم. مگه نه؟ افتخار می‌کنیم، پیروش هستیم، مریدش هستیم، معلم ماست، یادمون داده، دستمونو گرفته، خدا کنه، بعد از اینم بکنه، که می‌کنه و نمی‌تونه نکنه، حمد و سپاس خدای را که تمامی ما

مجاهدین را توسط مسعود و توسط مریم به این راه رهنمون شد که بی شک اگر نبود، ما راهی جز ضلالت و گمراهی نداشتیم.^۱

۲- در نامه محمود عطایی یکی از کادرهای مرکزی سازمان به قرآن کریم این گونه تمسک گردید:
با تبریکات انقلابی و توحیدی و آرزوی پیروزی برای خلق، اعوذ بالله من الشیطان الرجیم.
یریدالله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً^۲

۳- در نامه محمد حیاتی یکی دیگر از اعضای کادر مرکزی سازمان نیز چنین آمده است:
با تبریک ازدواج پربرکت رهبری عقیدتی ام مسعود و مریم، با علم و ایمان، قاطعانه نسبت به عدم درک عظمت این رهبری استغفار می کنم. الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی.^۳
۴- در اطلاعیه اتحادیه انجمن های دانشجویان مسلمان خارج از کشور (وابسته به سازمان) خطاب به رهبری نوین این گونه ابراز ستایش شد:

امروز شما (مسعود و مریم) مشعل داران یکتاپرستی و پرچم داران اعتلای آرمان های یگانه ساز و تحقق اسلام انقلابی هستید که در چهارچوب صداقت بی نظیر انقلابی، با تمامی هستی خویش، ابراهیم وار پای در آتش نهاده اید، تا از گرمای وجودتان جوانه های قسط برشاخسار روابط اجتماعی رویده و آنچه شرک و بیگانگی است به توحید و یگانگی بدل شود.^۴

۵- محمد سیدی کاشانی از اعضای مرکزیت سازمان که از ابتدای تأسیس و قبل از رجوی به سازمان پیوسته بود و ۵ سال هم از وی بزرگ تر است، در نامه خود خطاب به رجوی نوشت:
... دیگر به تو برادر نمی گویم، تو مراد منی، تو محبوب منی، تو آموزگار منی... هرکس که به تو نزدیکتر است خوب تر، انسان تر، صادق تر و فداکارتر است. تو خودت، خودت را ساخته و به عرش های بالابلند رسانده ای...^۵

۶- در نامه حسین ابریشمچی برادر کوچکتر مهدی ابریشمچی که از فرماندهان ارتش سازمان و عضو شورای مقاومت است، خطاب به مریم قجر عضدانلو، چنین آمد:
... آرزو دارم یک بار نزد تو (مریم) و مسعود بیایم و به عنوان پرچم داران این انقلاب عظیم در

۱. نشریه مجاهد، ش ۲۴۱: صص ۲۰ و ۲۲.

۲. همان: ص ۲۶.

۳. همان.

۴. همان، ش ۲۴۲: ص ۷.

۵. همان: ص ۹.

مقابل تان زانو بزمن و فریاد بزمن: اشهد ان لاله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله^۱

۷- محسن (ابوالقاسم) رضایی عضو مرکزیت خطاب به رجوی چنین نوشت:

... انسان‌های بزرگ جاذبه و دافعه عظیمی دارند. این جاذبه و دافعه را من در علی (ع) سراغ داشتم و این بار آن را در تو می‌بینم، جاذبه و دافعه تو از آن نوعی است که پر همه را خواهد گرفت. اگر کسی ذره‌ای شرف و انسانیت داشته باشد، عاشقت می‌شود و اگر کوچکترین انحراف و کژی در وجودش باشد آن چنان او را دفع می‌کند که دیگر راه بازگشتی نخواهد داشت... مطمئنم که در روز قیامت جای تو (مسعود) در پیش اولیای خدا خواهد بود و مطمئنم که دست مرا نیز خواهی گرفت و مرانجات خواهی داد.^۲

۸- در نامه فاطمه فرشیچی (فرشچیان) از مسئولان نهادهای سازمان، رهبری نوین این گونه تقدیس شد: ... خدا را سپاس که تو را شناختم و گرنه به گفته پیامبر اگر امام زمانه خود را نمی‌شناختم، در جاهلیت مرده بودم... امروز دیگر خدایی را می‌بینم که به من احاطه دارد و من او را در انتهای مسیری یافتم که در ابتدای آن تو (مسعود و مریم) را دیده بودم. همان‌گونه که حضور تو را (مسعود و مریم) حس می‌کنم، هستی مطلق او را نیز با مطلق وجود خود حس می‌کنم.^۳

۹- مریم رجوی نیز طی سخنرانی در مراسم ازدواج ۳۰ خرداد سال ۱۳۶۴، گفت:

من هم مثل سایر خواهران و برادرانم بوسیله خود مسعود متولد شدم... باور کنید هر مجاهدی که به رهبری مسعود گروید، به طور ایدئولوژیک یک «رجوی» است.^۴

یکی از نزدیکان سابق رجوی در فرانسه و عراق، ریشه این اتفاق را در جایی دیگر جست و جو می‌کند.

عَلَم کردن بحث «رهایی زن» این روکش و تابلوی بیرونی بود. سناریوی مسعود رجوی بسیار پیچیده و حساب شده تنظیم شده و پیش رفت؛ که به نظر من، جز خودش کسی آخر داستان را نمی‌دانست. انتخاب مریم عضدانلو هم اتفاقی نبود؛ چرا که او در جلسات مربوط به [پرویز] یعقوبی، تنها زنی بود که به خاطر «اهانت» به مسعود و در حال دفاع از او، به گریه افتاد. مسعود او را آنجا «کشف» کرد! و چند ماه بعد در جلسه «جمع‌بندی سال سوم مقاومت»، [وی را] به عنوان «همردیف» معرفی کرد. بهانه نیز این بود که «او بالاترین خواهر سازمان است»...

۱. همان، ش ۲۴۷: ص ۲۷.

۲. همان: ص ۴۱.

۳. همان: ص ۴۲.

۴. همان، ش ۲۵۳: ص ۲۹.

اما این یک دروغ آشکار بود؛ چرا که «بالاترین خواهر»، نه مریم عضدانلو بلکه ناهید جلال زاده - همسر سابق [محمد رضا] سعادت - بود. وی به عنوان اعتراض به این تصمیم (و شاید فهمیدن جنبه‌هایی از واقعیت پشت پرده) کناره گرفت و ۱۱ سال است [که] از او خبری نیست. امیدوارم اگر او هنوز در قید حیات است، به مسئولیت خود در مقابل نسل آینده ایران عمل نموده و حقایق را بیان کند.^۱

این عضو سابق سازمان معتقد است که تغییر ایدئولوژی در سازمان مجاهدین خلق طی سال‌های ۵۲ - ۵۴ با تغییر ایدئولوژی رجوی در سال ۶۴ وجه اشتراک دارد. همچنین به تعبیر وی، تغییر یا جراحی ایدئولوژیک در شمار پیچیده‌ترین تغییرات و جراحی‌های روانی است:

و اولین «جراحی» روی مریم انجام شد؛ آنجا که او می‌گفت: «برای تصمیم به ازدواج با مسعود، من روزی صد بار می‌مردم و زنده می‌شدم» (نقل به مضمون)؛ و تنها کسی که انقلاب ایدئولوژیک نکرد، خود مسعود رجوی بود. جالب است که به بهانه این حرکت، به سراغ تمام افراد جدا شده رفته و همه را مجدداً به فعالیت فراخواندند؛ که سعید شاهشوندی یکی از آنها بود که سردوشی «مرکزیت» هم به وی اعطا شد.^۲

این فرد بر این نکته نیز پای فشرده است که آن افرادی از «دفتر سیاسی» و «کمیته مرکزی» که کنار کشیده‌اند، حقایق بسیاری را مخفی نگاه داشته‌اند؛ از جمله واقعیت ماجرای علی زرکش را که - به گمان نویسنده مطالب نقل شده - قصد و نیت رجوی را دریافته بوده است:

تصور عمومی این است که او [= علی زرکش] اولین کسی بود که به انگیزه سوء مسعود در قبضه کلیه امور حول خودش پی برد و برای همین زیر ضرب رفت. ظاهراً او نخواست «جراحی» مورد نظر مسعود را بپذیرد و در پی او، عده‌ای دیگر سر به ناسازگاری بلند کردند و فهمیدند که داستان، اساساً مسئله «رهایی زن» نیست.^۳

○ جلوگیری از انشعاب و جناح‌بندی

راستگو از مسئولان جدا شده سازمان درباره علل واقعی ماجرای انقلاب ایدئولوژیک سال ۶۴

می‌نویسد:

۱. جنبش: صص ۱۴۱-۱۴۲.

۲. همان: ص ۱۴۲.

۳. همان.

... سه سال و اندی بود که استراتژی «مبارزه مسلحانه در شهرها» به بن‌بست رسیده بود. در همین راستا سرنگونی «کوتاه مدت» حکومت اسلامی نیز به پرسش گرفته شده بود. عملیات درون شهری به صفر رسیده بود. تیم‌هایی که از کردستان به شهرها و مشخصاً تهران اعزام می‌شدند، هنوز به محل مأموریت نرسیده، لو رفته، دستگیر یا نابود می‌شدند. اعضای سازمان، تحلیل‌های سازمان را از اوضاع داخلی ایران دیگر قبول نداشتند. همین به پرسش گرفته شدن استراتژی سازمان، تنش‌هایی را در درون سازمان ایجاد کرده بود... سازمان با مسئله بغرنجی مواجه شده بود. اگر تن به بررسی استراتژی مبارزه مسلحانه شهری می‌داد و علل شکست‌های پی در پی آن را مشخص می‌کرد، انگشت اتهام بلافاصله و مشخصاً به سوی شخص مسعود به عنوان تنوریسین و مدافع سرسخت مبارزه مسلحانه نشانه می‌رفت. در حقیقت رجوی می‌بایست مسئولیت خون‌های ریخته شده در این راه از ۳۰ خرداد ۶۰، [را] به عهده می‌گرفت... تنها فکری که به سرکمیته مرکزی و دفتر سیاسی یا بهتر بگوییم خود مسعود رجوی زد، هوا کردن یک فیل پرنجبال برای پاک کردن خطر تاریخی آن شکست‌ها و در نهایت مسئولیت رجوی در این باب بود. فیل هم باید خیلی غیرعادی و به بیان خود رجوی، خرق عادت می‌بود. می‌باید بر سرش جنجال می‌شد. باید یک موضوع ناموسی را هم از دید مذهبیون چاشنی این قضیه می‌کردند، تا همگان حواسشان کاملاً پرت شود... موضوع رهبری و سیادت بلامنازع مسعود رجوی را هم جا انداختند. در پس پرده هم تمام شعارهای پیشین سازمان، مبنی بر وجود مرکزیت دموکراتیک و سانترالیسم دموکراتیک و رهبری جمعی و شورایی، دود شد و به هوا رفت.^۱

ناکامی‌های استراتژیک سازمان در مقطع سال‌های ۱۳۶۰ - ۶۳، بخصوص در مورد پیش‌بینی سرنگونی فوری نظام جمهوری اسلامی از طریق قیام مسلحانه توده‌ای سازمان را با بحران جدی و حتی خطر انشعاب و از هم پاشیدگی تشکیلات روبرو ساخته بود که رجوی برای جلوگیری از این بحران دست به این حرکت زد.

مهدی ابریشمچی در ۱۱ خرداد سال ۶۴ طی یک سخنرانی مفصل درون تشکیلاتی در صدد القا و اثبات این نکته برمی‌آید که طرح رهبری مطلق رجوی ضروری بوده است:

ما به این نتیجه رسیدیم که در این مقطع باید قاطعانه رهبری ایدئولوژیک سازمان را معرفی کنیم... باید مسئله رهبری مشخص می‌شد و در جایگاه خودش قرار می‌گرفت... باید مشخص باشد که سگان این سازمان به دست کیست... در سازمان مجاهدین اندیشه مسعود است که به

۱. راستگو، مجاهدین خلق در آیینة تاریخ: صص ۲۶۲ - ۲۶۳.

لحاظ ایدئولوژیک راهگشایی می‌کند... اگر حجت نداشت‌ه باشید، هزار مسئله داخلی و بین‌المللی می‌ریزد در داخل سازمان و شما را تکه تکه می‌کند...

وقتی که مسئله ایدئولوژیک و رهبری ایدئولوژیک بطور قاطع حل شده باشد، آن وقت باندبازی و جناح‌بندی ایدئولوژیک متوقف می‌شود و راه بر دمکراسی انقلابی در درون سازمان باز می‌شود و توده‌های سازمانی وسیله دست‌باند‌های مختلف در مرکزیت و دفتر سیاسی نمی‌شوند و از خودشان و از مبارزه بیگانه نمی‌شوند. با حل مسئله رهبری ایدئولوژیک است که اعمال نفوذ هر نوع جریان و نیروی خارجی در درون سازمان مطلقاً موقوف می‌شود و کسی نمی‌تواند روی جناح‌بندی‌های درونی سازمان سرمایه‌گذاری سیاسی کند.^۱

مریم قجر عضدانلو (ابریشمچی - رجوی) در سخنرانی مراسم ازدواج می‌گوید:

... بطور مشخص می‌توان و باید گفت که پرچم آزادی و رهایی در دست رهبری اخصّ این سازمان یعنی مسعود است.^۲

وی علت شکست استراتژی‌های سازمان را مشخص نبودن رهبری خاص سازمان اعلام کرد و مقداری از انتقادات را به گردن مسعود انداخت که چرا تاکنون اجازه نداده است وی را به عنوان رهبری خاص‌الخاص معرفی کنند و تا الآن هم دیر کرده که این تحول (انقلاب) را به عقب انداخته است. مریم ادامه می‌دهد:

اتفاقاً اگر در این میان انتقادی باشد، انتقادمان مشخصاً به خود مسعود است که چراتابه‌حال اجازه نداده و مانع بوده از اینکه ما با صراحت واقعیت‌هایی را که جریان داشته و دارد بیان کنیم... به خدا سوگند... گناه کبیره وقتی است که کسی مسعود را بشناسد و درشناساند او، یعنی رهبر حقه این انقلاب به ملت ایران کوتاهی کند.^۳

دستاورد مرحله اول انقلاب ایدئولوژیک را - چنانکه محمد حسین حبیبی خائیزی^۴ یکی از

تئوریسین‌های سازمان نوشته است - از دیدگاه سازمان می‌توان چنین تبیین نمود:

حاصل انقلاب ایدئولوژیک مجاهدین در حول مسئله رهبری را باید در معادله قوا و در بستر روابط سیاسی توضیح داد که برای توضیح باید در دو رابطه درونی و بیرونی سازمان تجلی پیدا

۱. نشریه مجاهد، ش ۲۵۶: صص ۸، ۹ و ۱۶.

۲. همان، ش ۲۵۳: ص ۲۷.

۳. همان: صص ۲۷ و ۳۰.

۴. وی مقالات زیادی از آمریکا برای نشریه مجاهد ارسال می‌کرد که چاپ می‌شد و سرانجام در عملیات نظامی موسوم به فروغ جاویدان کشته شد.

کند، در رابطه با درون سازمان، صفوف مجاهدین از یک سو منسجم‌تر و روابطشان با رهبری‌شان توحیدی‌تر و یگانه‌تر خواهد شد. بنابراین برای یک دوره طولانی خطر انشعاب در درون سازمان مجاهدین به کلی برطرف شده است. در نتیجه رهبریت این سازمان، از این پس با دستان بازتر و مطمئن‌تری به میدان خواهد رفت. به همین دلیل رهبریت مجاهدین می‌تواند در صورتی که برای پیشبرد انقلاب و جنبش ضرورت پیدا کند، سازمان را از مرتفع‌ترین قله‌ها نیز به پایین پرت کرده یا از داغترین و پیچیده‌ترین پیچ‌های سیاسی عبور دهد بدون این که نسبت به اعضا و هواداران خود کمترین دلهره یا نگرانی داشته باشد.^۱

۱. نشریه مجاهد، ش ۲۵۲: ص ۹۱؛ مقاله محمدحسین حبیبی.



نامه یکی از قهرمانان عملیات ویژه (امضاء محفوظ)

نامه‌ی زیر از سوی یکی از قهرمانان عملیات ویژه‌ی مجاهدین ارسال شده است که به دلیل امنیتی آنرا با امضای محفوظ منتشر می‌کنیم. عنوان "قهرمان مجاهد خلق" که توسط رهبری سازمان تصویب می‌شود در دوران حیات یک مجاهد تنها به خواهران و برادرانی اطلاق می‌شود که در عملیات و اقدامات استثنایی یا فوق‌العاده عظیم، آزمایش رشادت و جانانری و خلقت داده باشند.

بیتام خدا

بیتام خلق قهرمان ایران

السلام عليك يا مسعود السلام عليك يا مريم
 السلام عليك يا وارث اميرالمؤمنين
 السلام عليك يا وارث فاطمة الزهراء سيدة النساء العالمين
 السلام عليك يا وارث الائمة الحجة المعصومين
 السلام عليك يا معزالمؤمنين المستضعفين
 السلام عليك يا مدافع الكافرين المتكبرين الظالمين
 السلام عليك يا مولاي سلام مخلص لك
 شهيد انك قد اقامت الصلوة و اتيت الزكوة و امرت بالمعروفه و نهيت
 عن المنكر و اطعنا الله و رسوله شهيد انك من دعائم الدين و ارکان المؤمنین
 عليك مني سلام الله ابدًا ما بقيت و بقى الليل و النهار
 فلعن الله امة است اساس الظلم و لجور عليك
 و لعن الله امة دفعتك عن مفاصلك و اراتك عن مراتبك التي
 رتبك الله فيها و برئت الي الله و اليك منهم و من اشياهم و
 اتياهم و اولياهم
 يا مسعود يا مريم
 اني سلم لمن سالك حرب لمن حاربك و لي لمن والاك و عدوا
 لمن عاداك فاسئل الله الذي اكرمني بمعرفتك و بعرفه اولياك و
 رزقني البرائه من اعدائك ان يجعلني معك في الدنيا و الاخرة و ان
 يثبت لي عندك قدم صدق في الدنيا و الاخرة

السلام عليك يا مسعود السلام عليك يا مريم
 شهيد انك كلمنا اتقوى و علم الهدى و عروة الوثقى و الحجة على اهل الكفر
 شهيد انك مصباح الهدى و سفينة النجاة
 و شهيد الله و انبيائه و رسله اني بك مومن ، موقن بشرائع ديني و
 خواتيم عملي و قلبي لتليق مسلم و امرى لا مرك شيع
 اني اتقرب الي الله و الي رسوله و الي اميرالمؤمنين و الي
 فاطمة و الي الحسن و الحسين و الي الائمة المعصومين و اليك بموالائك
 و موالات وليك و بالبرائه من اعدائك اتياهم و اولياهم و بالبرائه
 من اشياهم و اتياهم

متن دستکاری شده زیارت‌نامه وارث که مسعود کشمیری (عامل نفوذی انفجار ساختمان نخست‌وزیری در ۸ شهریور ۱۳۶۰) پس از ازدواج مسعود و مریم خطاب به آنها نوشته است.

○ ساختار تشکیلاتی ۱۳۶۴

در مرحله اول انقلاب ایدئولوژیک، ساختار تشکیلاتی سازمان به شرح ذیل معرفی گردید.^۱

- رهبری

مسعود رجوی: مسئول شورای ملی مقاومت - مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران
مریم رجوی: هم‌ردیف مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران

- فرماندهی

علی زرکش: جانشین مسئول اول و فرمانده سیاسی - نظامی

- دفتر سیاسی

علی زرکش - محمود عطایی - مهدی ابریشمچی - عباس داوری - محمد حیاتی - مهدی براعی -
ابراهیم ذاکری - محمدعلی جابرزاده - مهدی افتخاری - احمد حنیف‌نژاد - مهدی کتیرایی - حسن مهرابی -
سید محمد سیدالمحدثین - بیژن رحیمی - حسین ربوبی - علیرضا باباخانی - هادی روشن روانی -
سید محمود احمدی - محمدعلی توحیدی.

- مرکزیت

الف) اعضای اصلی:

حسین ابریشمچی - حمید اسدیان - فرهاد الفت - ابوالفضل امشاسپند - جواد برومند - حشمت
جوادی - علی خدایی صفت - مهین رضایی - محسن رضایی - اصغر زمان وزیر - محمدصادق
سادات دربندی - محسن سیاه‌کلاه - صادق سیدی - مسعود عدل - محمود عضدانلو - مهدی
فتح‌الله نژاد - جواد قدیری - پرویز کریمیان - مهدی مددی - اسماعیل مرتضایی - حسین
مشارزاده - رضا منانی - محمود مهدوی - محمد وثوق.

۱. همان، ش ۲۴۱: صص ۲ و ۷-۲۶. همان، ش ۲۴۲: ص ۳.

ب) اعضای اجرایی:

هادی افشار - احمد افشار - اصغر پوریا منفرد - محسن تدینی - محبوبه جمشیدی - رضا درودی - زهره رجبی - فاطمه رضانی - افسانه زهری - احمد شکرانی - سهیلا صادق - شهرزاد صدر حاج سید جوادی - عدرا علوی طالقانی - فتح‌الله فریور - حسن محصل - رضا مرادی - محمد معصومی - مجید معینی - جلال منتظمی - افخم میرزایی.

ج) هم‌ردیفان:

علی محمد تشید - منصور زاهدی - گلی جان عطایی

ذیل «بیانیه شورای مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران»، علاوه بر نام علی زرکش، که با عنوان «جانشین مسئول اول و فرمانده سیاسی - نظامی» سازمان، آن را امضاء کرده است^۱ پنج لیست اسم و امضا در پی بیانیه آمده است که دو لیست آن را در اینجا نقل می‌کنیم.^۲

○ اعضای دفتر سیاسی

ردیف	نام و نام خانوادگی	محل تولد	توضیحات
۱	مهدی ابریشمچی	تبریز	با نام‌های تشکیلاتی اسد و شریف، عضو ستاد فرماندهی ارتش سازمان، رئیس کمیسیون صلح ش. م. م.، مسئول روابط خارجی سازمان، عضو اصلی مرکزیت و رهبری سازمان از ابتدای پیروزی انقلاب
۲	سید محمود احمدی	تهران	عضو ش. م. م.، خلع رده شده اما در رده پایین‌تر، معاون هیئت اجرایی شده است و گاه برای مقابله با بریده‌ها و تصفیه‌ای‌ها از وی استفاده می‌شود
۳	مهدی افتخاری	تهران	وی با نام مستعار «فرمانده فتح‌الله» فرماندهی عملیات ویژه (انفجارها و ترورهای نفوذی، و عملیاتی مانند فرار بنی‌صدر و رجوی...) را بر عهده داشت. خلع رده شده و به شدت از مواضع و خطوط سازمان بریده است. در تابستان ۸۰ تحت محاکمه تشکیلاتی قرار گرفت و در تشکیلات تحت کنترل بوده است

۱. در لیست «اعضای دفتر سیاسی» نیز نام زرکش تکرار شده است.

۲. نشریه مجاهد، ش ۲۵۲: صص ۴۵ - ۶۲. ضمناً در ستون «توضیحات» خلاصه وضعیت کنونی و گذشته افراد امضاکننده (جدایی، کشته شدن و...) با استناد به دو منبع ذیل استخراج و درج شده‌اند:

- راستگو، مجاهدین خلق در آیین تاریخی.

- سبحانی، روزهای تاریک بغداد.

در این ستون، حروف مخفف ش. م. م. به جای «شورای ملی مقاومت» درج شده است.

۴۹ ● «انقلاب‌های ایدئولوژیک»

فرمانده نظامی، از مسئولین بخش اطلاعات سازمان، عضو ش.م.م، همسر: شمس‌الحاجیه سعادت	شیراز	فرهادلفت	۴
محافظ شخصی مسعود رجوی، عضو ش. م. م، همسر: زیبا خرسندی گوینده تلویزیون سازمان	تهران	علیرضا پایاخانی	۵
فرمانده ستاد بخش اجتماعی سازمان، عضو هیئت اجرایی، عضو ش.م.م، از مسئولین ستاد اطلاعات و عضو ستاد فرماندهی ارتش سازمان	قم	مهدی براعی	۶
از مسئولین تبلیغات و انتشارات سازمان، عضو ش.م.م	کاخک (گناباد)	محمدعلی توحیدی	۷
خلع رده، عضو سابق ستاد فرماندهی ارتش سازمان و عضو ش.م.م	اصفهان	محمدعلی جابرزاده انصاری	۸
تنزل به رده هوادار، عضو سابق ش.م.م. و از مسئولان اصلی زنداهای داخل تشکیلات در عراق	تبریز	احمد حنیف نژاد	۹
تنزل به رده هوادار، عضو سابق ش.م.م، عضو سابق هیئت اجرایی	تهران	محمد حیاتی	۱۰
تنزل به رده هوادار، عضو و دبیر سابق ش.م.م	تهران	مهدی خدایی‌صفت	۱۱
عضو مرکزیت طی سه دهه، عضو ش.م.م	تبریز	عباس داوری	۱۲
فرمانده نظامی، فرمانده ستاد حفاظت مسعود و مریم رجوی، مسئول ستاد امنیت، مرگ به علت سرطان در سال ۸۱	تهران	ابراهیم ذاکری	۱۳
عضو ستاد فرماندهی سازمان در داخل کشور، عضو ش.م.م، همسر: رعنا رحیمی	قوچان	حسین ربویی	۱۴
عضو کمیسیون خارجی ش.م.م، همسر: سوسن منتظری (زهره)	قوچان	بیژن رحیمی	۱۵
خلع رده، مسئول سابق بخش ضداطلاعات، عضو سابق ش.م.م، محاکمه درون تشکیلاتی در تابستان ۸۰	همدان	هادی روشن‌روانی	۱۶
در عملیات مرصاد توسط عوامل رجوی از پشت به او شلیک شد و به قتل رسید	مشهد	علی زرکش	۱۷
مسئول ستاد روابط خارجی، عضو ش.م.م، همسر: فاطمه رضانی عضو هیئت اجرایی سازمان	قم	سیدمحمدسیدالمحدثین	۱۸
فرمانده ستاد نظامی سازمان و عضو ش.م.م، همسر: گلی‌جان عطایی، تنزل رده کرده است	تایباد	محمود عطایی	۱۹
فرمانده ارشد عملیات در داخل و خارج، در سال ۶۶ تنزل رده پیدا کرد و به طور مشکوک در عملیات مرصاد کشته شد	شیراز	مهدی کتیرایی	۲۰
جدا شده و زندگی غیرسیاسی را در پیش گرفته است	کرمان	حسن مهرابی	۲۱



عباس داری



مهدی خدایی صفت



محمد حفیظی



احمد حفیظ میرزا



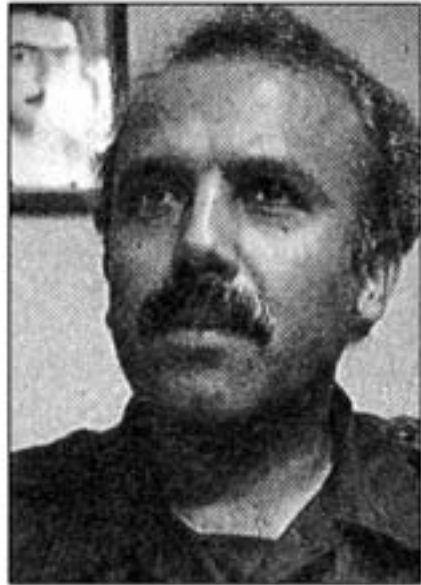
محمد سیدالمحدثین



بیژن رحیمی



مهدی برانی



ابراهیم ذاکری



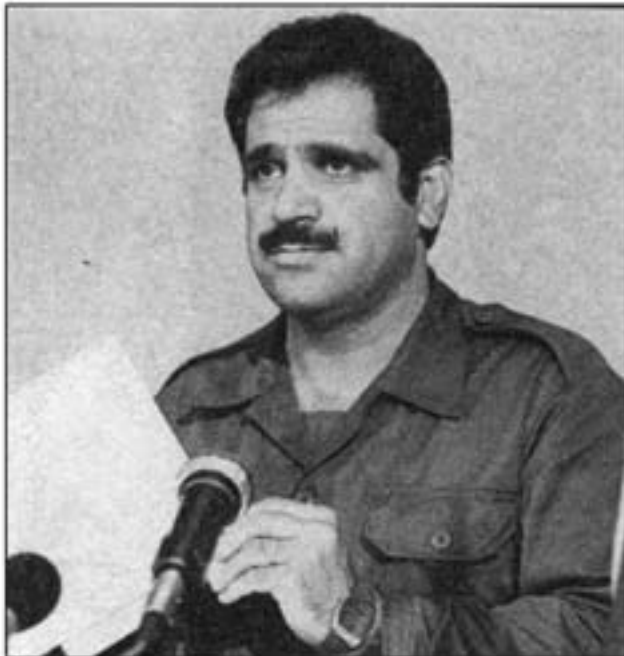
محمود مهدی



مهدی افتخاری



محمود احمدی



محمود عطاشی

○ اعضای مرکزیت

ردیف	نام و نام خانوادگی	محل تولد	توضیحات
۱	ابراهیم آل اسحاق	قم	عضو سابق ش.م.م، بریده است و در تشکیلات بدون مسئولیت می‌باشد
۲	حسین ابریشمی	تهران	عضو ش.م.م، فرمانده نظامی، عضو هیئت اجرایی
۳	حمید اسدیان	همدان	عضو ش.م.م
۴	مرتضی اسماعیلیان	اصفهان	عضو ش.م.م، عضو هیئت اجرایی
۵	محمود اعتمی	قوچان	عضو کمیسیون خارجی ش.م.م، همسر: فاطمه میرسیدی
۶	احمد افشار	مشهد	دفتردار مسعود رجوی و عضو ش.م.م، همسر: پروین شادباش
۷	ابوالفضل یاسیند(امشاهند)	قم	کشته شده در عملیات مرصاد.
۸	محمدجواد برائی	شیراز	از مسئولین هیئت اجرایی و عضو ش.م.م، همسر: مریم هژیریان. خلع مسئولیت و رده شده است
۹	محمدجواد برومند جاهاداول	مشهد	عضو هیئت اجرایی، فرمانده نظامی و عضو ش.م.م، همسر دوم صدیقه (آذر) دولت‌آبادی عضو هیئت اجرایی
۱۰	غلامرضا پوراگل	تهاروند	در مرصاد کشته شده است
۱۱	محسن تدینی نوائی	مشهد	مسئول اجرایی رادویی سازمان، کشته شده در عملیات مرصاد
۱۲	محمدعلی تسلیمی	قم	عضو ش.م.م
۱۳	حشمت‌الله جوادی	الیگودرز	عضو ش.م.م
۱۴	مجید حریری	تهران	از مسئولان بخش اجتماعی، عضو ش.م.م، منزل رده داده شد
۱۵	علی خدایی صفت	تهران	عضو ش.م.م، از مسئولان زندان‌های تشکیلاتی در عراق
۱۶	زهرارجیبی	تهران	عضو ش.م.م، عضو هیئت اجرایی
۱۷	محسن [ابوالقاسم] رضایی	تهران	عضو و دبیر ش.م.م، از مسئولان زندان‌های تشکیلاتی، همسر: سعیده شاهرخی گوینده تلویزیون سازمان
۱۸	مهین رضایی	تهران	در عملیات مرصاد به طور مشکوک کشته شد. (همسر زرکش)
۱۹	نادر رفیعی نژاد	تهران	اوستولان بخش قضایی زندان‌های تشکیلاتی، عضو و دبیر سابق ش.م.م، منزل رده داده شده است
۲۰	فاطمه رمضان	تهران	عضو ش.م.م، عضو هیئت اجرایی
۲۱	اصغر زمان وزیری	اصفهان	کشته شده در عملیات مرصاد
۲۲	افسانه زُهری	تهران	عضو ش.م.م
۲۳	سیدمحمد سادات دربندی	تهران	عضو ش.م.م از مسئولان زندان‌های تشکیلاتی و بخش قضایی، عضو هیئت اجرایی

۲۴	محسن سیاه کلاه	تهران	عضو ش.م.م، عضو هیئت اجرایی
۲۵	صادق سیدی	تبریز	عضو ش.م.م
۲۶	سعید شاهسوندی	شیراز	جدا شده است
۲۷	سهیلا صادق	تهران	عضو و رییس کمیسیون آموزش و پرورش ش.م.م، مسئول سابق ستاد پرسنلی و زندان‌های تشکیلاتی در عراق، عضو هیئت اجرایی
۲۸	شهرزاد صدراج سیدجوادی	تهران	عضو شورای رهبری سازمان و ش.م.م، مسئول اول سازمان در سال ۷۲
۲۹	محمد طریقت منفرد	تهران	مسئول بخش مالی سازمان از ابتدای پیروزی انقلاب تاکنون، عضو ش.م.م
۳۰	مسعود عدل	مشهد	در عملیات مرصاد به طور مشکوک کشته شده است
۳۱	محمود عضدانلو	تهران	از فرماندهان ارشد بخش حفاظت مسعود و مریم، عضو ش.م.م، در حال حاضر بریده تشکیلاتی
۳۲	عذرا علوی طالقانی	تهران	عضو ش.م.م، جانشین فرماندهی ارتش سازمان، همسر سوم ابراهیم ذاکری
۳۳	مهدی فتح‌الله‌نژاد اصل	تبریز	عضو ش.م.م، از مسئولان شاخه کردستان و شاخه حفاظت
۳۴	محمدجواد قدیری	اصفهان	عضو ش.م.م
۳۵	پرویز کریمیان	اصفهان	عضو هیئت اجرایی
۳۶	محمد گرجی	زرنده ساوه	از مسئولین نهادهای سازمان
۳۷	مهدی مددی	مشهد	عضو ش.م.م، عضو هیئت اجرایی
۳۸	محمدرضای مرادی	تهران	عضو ش.م.م
۳۹	اسماعیل مرتضایی	مشهد	از فرماندهان نظامی، عضو ش.م.م، همسر: زهرا فریریزی عضو ش.م.م
۴۰	محمدحسین مشارزاده	کرمان	عضو ش.م.م، در عراق کشته شد
۴۱	محمد معصومی	باقت	کشته شده در عملیات مرصاد
۴۲	مجید معینی	تهران	عضو ش.م.م، بریده است و در حاشیه قرار دارد
۴۳	اکبر معینی کریمکندی	تهران	عضو ش.م.م، تنزل رده پیدا کرد
۴۴	رضا منّانی	اصفهان	عضو ش.م.م
۴۵	جلال منتظمی	مشهد	از فرماندهان ارتش و تیم‌های ترور، عضو ش.م.م، و از مسئولان زندان‌های تشکیلاتی در عراق، عضو هیئت اجرایی، بریده است
۴۶	سیدمحمد حسین مهدوی	کرمان	عضو ش.م.م
۴۷	محمود مهدوی	قائم‌شهر	از اعضای هیئت اجرایی، فرمانده نظامی و عضو ش.م.م
۴۸	حسن نظام‌الملکی	تهران	مسئول سابق بخش ارتش در عراق، عضو ش.م.م، عضو هیئت اجرایی

۴۹	محمد وثوق ایمانی	تهران	معاون هیئت اجرایی
۵۰	اسماعیل وفایغمایی	یزد	عضو ش.م.م، به ردهٔ هوادار تنزل کرده است
۵۱	* سازمان به دلایل امنیتی نام صاحب امضای پنجاه و یکم را اعلام نکرده است		

لیست سوم شامل ۲۸ نفر از اعضای اجرایی مرکزیت، لیست چهارم شامل ۲۲۵ نفر معاونین و معاونین اجرایی مرکزیت و لیست پنجم دربردارندهٔ ۲۵۰ نفر مسئولین نهادهای سازمان بود که از مجموع پنج لیست ۵۷۵ نفره، اسامی ۵۰ تن به دلایل امنیتی ذکر نگردیده بود. تعداد زیادی از افراد مندرج در این لیست‌ها طی سال‌های بعد در عملیات‌های نظامی کشته و یا از سازمان جدا شدند.



مهدی فتح الله نژاد



حسین ابریشمی



مهتدی عمدی



محسن (ابوالقاسم) رضایی



جواد قدیری



سهبلا صادقی



حسین مهدوی

شماره پرونده ۱۰۵۷۰۸
شماره جلد

نام	محمد جواد
شهرت	برای
نام پدر	محمد حسن
شغل	سازنده و دبیر آهنگ
نام و شهرت قبلی	
شماره شناسنامه	۵۹۷
تاریخ و محل صدور شناسنامه	

آخرین مکتب المکتب

محمد جواد برائی



علی خدایی صفت



حسن نظام الملکی



محمود تاج غفاریانو



اسماعیل وفاقیانی

□ مرحله دوم: استثمار رده

به گفته مهدی ابریشمچی، در مرحله اول روشن شد که رجوی از لحاظ ایدئولوژیک «مسئولی جز خدا ندارد» و «هر دو اینها (مسعود و مریم) مستقیماً خودشان مسئول اند و به هیچ کس به عنوان مسئول بالاتر از خودشان پاسخگو نیستند و به عنوان مسئول، باید مسائل را با تکیه بر ایدئولوژی و اندیشه خود حل کنند.

بله، رهبری سازمان سه تا زن می‌گیرد و اگر لازم باشد چهارتا زن هم می‌گیرد. با زنی که از شوهرش طلاق گرفته باشد، حتی شش دفعه از شش تا شوهر هم طلاق گرفته باشد در راستای انقلاب ازدواج می‌کند تا این اندیشه‌های ارتجاعی از مغزها بیرون ریخته شود.

به تأکید ابریشمچی: «پیچ ایدئولوژیکی حل مسئله زنان و مسئله همردیفی و آوردن یک زن در رأس رهبری به لحاظ ایدئولوژیک، محصول اندیشه خود مسعود بوده است.»^۱

اعلام رهبری خاص الخاص و رهبری ایدئولوژیک رجوی برای نجات سازمان از بن‌بست، برای بخش قابل توجهی از افراد قدیمی به دلیل آنکه تصور ادامه حیات بدون سازمان برایشان مشکل و حتی غیرممکن و بسیار پرخطر می‌نمود، در ابتدا قابل قبول بود، اما بروز مخالفت‌ها و وجود زمینه‌هایی در بین بعضی کادرهای مهم و مسئولان سازمان، می‌توانست برای طرح‌های رجوی مشکلات جدی بیافریند. بنابراین تحت عنوان تداوم و تعمیق انقلاب ایدئولوژیک، مرحله دوم ماجرا نیز از بهمن ماه ۶۴ آغاز گردید. مسعود رجوی، خود در این باره چنین گفت:

... می‌خواهم بگویم در مسیر پیشرفت انقلاب ایدئولوژیک درونی باید به مرحله دومش فکر کرد، فاز اول دوره اول که مربوط به قضایای همردیفی مریم و ازدواج من و او و بعد در بحث‌های رهبری و... الی آخر. مرحله اول را گذرانیدیم. حالا می‌باید همچنان که از جمع‌بندی پاییز ۶۴ شروع شد هرچه بیشتر به تعمیق تشکیلاتی آن انقلاب درونی نظر دوخت. کاری که شروع کرده‌ایم به یاد دارید که به دنبال انقلاب ایدئولوژیک و جمع‌بندی پاییز ۶۴ در ۱۹ بهمن اعلام کردیم (فاز دوم) که دفتر سیاسی و مرکزیت سازمان منحل شد. برای چه آن دفتر سیاسی خودش را منحل کرد و پیامش چه بود؟ بعد از حجت انقلاب ایدئولوژیک و رهبری، دیگر ما به طور ایدئولوژیک به این نتیجه رسیده بودیم که می‌باید از این پس این دفتر سیاسی و کمیته‌های

۱. نشریه مجاهد، ش ۲۵۵: ص ۲۳؛ از سخنرانی مهدی ابریشمچی در ۱۱ خرداد ۶۴.

مرکزی، منحل و ارگان واحدی به عنوان هیئت اجرایی ایجاد شود...^۱

رجوی که در مرحله اول با مخالفت‌های زیاد در داخل و خارج از تشکیلات مواجه شده بود، به شناسایی مخالفین در داخل تشکیلات پرداخت. آنهایی که به خاطر مصالح خود سکوت کرده بودند اما ممکن بود هر آن به مخالفت برخیزند، اهداف اصلی محسوب می‌شدند. به نوشته شمس حائری، پس از مرحله اول انقلاب ایدئولوژیک:

... تمرد و مخالفت کم کم اوج می‌گرفت. اعضا، دسته دسته دور هم جمع می‌شدند و راجع به این واقعه بحث و اظهار نظر می‌کردند... رشته امور از کف به در رفته بود. اما رجوی با آماده کردن و متقاعد نمودن سران سازمان، از طریق توسعه و گسترش دفتر مرکزی با ده‌ها عضو، که در واقع نوعی حق‌السکوت و جلب رضایت آنان بود، توانست سران بالای سازمان را با خود همراه کند و حال نوبت توده‌های سازمانی بود که آنها را سرجایشان بنشانند.^۲

در ادامه همین روند، در داخل تشکیلات، خطأ رفع ابهام نسبت به ازدواج مطرح شد. در اجرای این طرح، افراد مظنون تحت نظر و بازجویی قرار گرفتند تا در نهایت به عنوان انتقاد از خود، اظهار ندامت و تسلیم‌شدگی کنند. پس از این مرحله، همین افراد را برای انجام عملیات در داخل کشور (اجرای خطأ حداکثر تهاجم) به داخل می‌فرستادند تا - به تعبیر سازمان - خصلت‌هایشان ریخته شود. در تداوم روند سرکوبی و تضعیف مخالفین بود که مرحله دوم انقلاب ایدئولوژیک، به منظور یکسره کردن کار افرادی که رجوی از ناحیه آنها حتی در آینده دور احساس خطر می‌کرد، آغاز شد. مریم قجر عضدانلو در مراسم تحویل سال ۶۶ در حضور مسعود رجوی در این خصوص می‌گوید:

همان‌طور که مسعود در ۱۹ بهمن ۶۴ گفت از نظر تشکیلاتی انقلاب درونی و ایدئولوژیکی مانند کوره‌ای محک زنده و تطهیرکننده، تکان‌ها و جوش و خروش ایدئولوژیک نابی در داخل سازمان ما به پا کرد که هنوز هم ادامه دارد. به این معنا که در امر تشکیلات و ارتقای تشکیلاتی اعضای سازمان هم تغییر و دگرگونی کیفی ایجاد کرد؛ از جمله ادغام دفتر سیاسی و کمیته مرکزی در هیئت اجرایی و همچنین ارتقای ایدئولوژیک و بازبینی و تعمیق مستمر صلاحیت‌های تشکیلاتی...^۳

۱. نشریه اتحادیه انجمن‌های...، ش ۸۷: ص ۷۳.

۲. شمس حائری، مرداب: ص ۱۵۳. نام وی در لیست اسامی معاونین مرکزیت ردیف ۱۱۴ درج شده است. وی در سال ۷۰ از سازمان جدا می‌شود.

۳. نشریه اتحادیه انجمن‌های...، ش ۸۷: ص ۷۶.



حمیده شاهرخی



زهرا و حشمت طائفانی



مریم حسینی، صدیقه شاهرخی





مهري عليقلی

○ قربانی کردن نفر دوم سازمان

رهبری سازمان در مرحله دوم انقلاب ایدئولوژیک از یک سو به حذف افراد سابقه‌داری پرداخت که با معیارهای جدید تشکیلاتی تطابق نداشتند و از سوی دیگر با معرفی همین افراد به عنوان افراد بی‌صلاحیت - که به خاطر اشغال پست‌ها به سازمان خیانت کرده‌اند - تقصیر شکست‌ها و ناکامی‌های سیاسی و نظامی سازمان، بر گردن آنها انداخته شد. علی زرکش که پس از کشته شدن خیابانی جانشین او شده بود و به عنوان فرد دوم سازمان رسماً مطرح بود، مهم‌ترین فردی بود که در مرحله دوم انقلاب ایدئولوژیک به زیر کشیده شد و به دلیل خیانت به سازمان (اشغال پست علی‌رغم عدم صلاحیت) محکوم به اعدام شد:

مرحله دوم انقلاب ایدئولوژیک تحت عنوان «استثمار رده» در درون سازمان راه افتاد. زمان تصفیه انقلابی فرارسیده بود و می‌بایست عده‌ای به مجازات برسند تا تقصیر شکست‌ها و ناکامی‌های سیاسی و نظامی را از دوش رهبری برداشته و به گردن دیگران - بخصوص علی زرکش - انداخته شود. مسئله حذف علی زرکش و امثال او آنقدر مهم و تنش‌زا بود که می‌بایست اول یک کار توضیحی تئوریزه شده تحت پوشش مرحله دوم انقلاب ایدئولوژیک به اعضا داده شود تا ذهن‌ها آماده و ضمناً از اصل قضیه منحرف گردند. در سازمان بوق‌های تبلیغاتی و نشست‌ها شروع شد و چنین به خورد اعضا داده می‌شد که این دست‌آورد بزرگ ایدئولوژیک پس از استثمار اقتصادی، طبقاتی و زن‌پچیده‌ترین شکل استثمار است.^۱

رجوی با اعلام اینکه هر کس در هر موضعی که هست اگر صلاحیت آن پست و موضع را نداشته باشد آن موضع را استثمار کرده و «خائن» است، دست به تغییرات وسیعی در داخل تشکیلات زد. با حذف علی زرکش و تنزل رده یا ارباب بسیاری از اعضای قدیمی، امکان جناح‌بندی و انشعاب در سازمان، بیش از گذشته دشوار و حتی غیرممکن شد. رجوی در ادامه سخنان خود برای توجیه تئوریک موضوع چنین گفت:

مرحله دوم انقلاب ایدئولوژیک در چهارچوب تشکیلات خودمان فرا رسید. اگر بخواهم منظوم را خلاصه و ساده بکنم باید بگویم که در مرحله دوم پیشرفت انقلاب ایدئولوژیک را در درون سازمان و در صفوف خودمان باید در «انطباق فرد و مسئولیت» و در «وحدت فرد و مسئولیت» دید و در وحدت و انطباق فرد - مثلاً - با رده‌اش دید. یعنی اگر من شایسته مسئولیتی

۱. شمس حائری، ارتجاع مغلوب...: ص ۹۴.

که بر عهده‌ام گذاشته‌اید نیستم کار از همین جا خراب می‌شود. ... پس وقتی که من با مسئولیتی که به من سپرده‌اید منطبق نیستم، خوب نمی‌شود روی گزارشاتم حساب کرد. حرف‌هایم قابل اعتماد و تکیه نیست. ضمناً خودم هم به لحاظ ایدئولوژیک فاسد می‌شوم و خراب می‌شوم، چون که از پس مسئولیتم بر نمی‌آیم. یا جا می‌زنم و منفعل می‌شوم و یا خیلی مغرور و خودخواه می‌شوم.

... پس وقتی در سازمان و در صفوف مجاهدین من با مسئولیت خودم منطبق نباشم، این اولین و آخرین خیانت [است] و در این نقطه با ایجاد وحدت فرد با مسئولیت او پرده از روی پیچیده‌ترین نوع استثمار برداشته می‌شود به طوری که باید مو بر اندامان راست بکند.

... این پیچیده‌ترین نوع استثمار است، که باید در مرحله دوم انقلاب ایدئولوژیک خود را از آن پاکیزه نگه داریم، از آن دست بشویم و این یکی خیانت را نکنیم.

پس ببینید، در مرحله دوم انقلاب ایدئولوژیک درونی سازمان فقط یک ماده هست؛ یک ماده که از عضو تا رهبری (مسعود و مریم) و از رزمنده تا فرمانده و از هوادار دور تا کاندیدای عضویت و از خواهر و برادر حرفه‌ای تا غیرحرفه‌ای را در بر می‌گیرد: همه‌مان باید خودمان را با مسئولیت‌مان منطبق بکنیم. هر فرد باید با مسئولیتش و با رده‌اش منطبق شود.

... حالا خطاب به شما که مرحله اول انقلاب ایدئولوژیک را از سر گذرانده‌اید و پیام آن را گرفته‌اید می‌گویم که اکنون در دوره دوم انقلاب ایدئولوژیک بحث بر سر انطباق و وحدت فرد با مسئولیتش است، عاری از عنصر استثمارگرانه؛ برای اینکه خودش خشک نشود و سازمان را هم نخشکاند.^۱

اتهام «خیانت»، «خشکاندن سازمان»، «غیرقابل اعتماد بودن»، «غرور و خودخواهی» و «پیچیده‌ترین نوع استثمار» آن چنان بار تهدیدآمیز و سنگینی داشت که هرکدامشان می‌توانست مجازات اعدام را در تشکیلات در پی داشته باشد. نحوه برخورد رجوی به گونه‌ای بود که به وضوح نشان‌دهنده عمق تنش‌ها، مقاومت‌ها و درگیری‌های درونی، آن هم در سطوح بالای سازمان در قبال انقلاب ایدئولوژیک و آینده سازمان می‌بود. طرح مسائلی از این دست به شکل علنی و با این شدت در نشریات سازمان تا آن زمان سابقه نداشت و نشان از اهمیت مشکلات جدی و عدیدهای داشت که بر سر راه رهبری سازمان قرار گرفته بود. اگرچه این مباحث، در این مرحله از انقلاب ایدئولوژیک، علنی و در سطح وسیع مطرح شد ولی مباحث پایه‌ای آن در سال‌های ۶۲ و ۶۳ در درون تشکیلات مطرح شده بود.

۱. نشریه اتحادیه انجمن‌های...، ش ۸۷، صص ۷۳ - ۷۵.

شمس حائری می‌نویسد:

انقلاب به اصطلاح ایدئولوژیک سال ۶۴ که سرپوشی برای شکست استراتژی سازمان و اقدامی برای منحرف کردن اذهان عمومی از جانب رجوی به سمتی دیگر بود، نتوانست به اهداف خود دست یابد و به طور کامل رجوی را از زیر تیغ برون آورد. لذا لازم بود که بالاترین نفر سازمانی را به عنوان مسئول شکست و به بن بست رسیدن خط معرفی کند. توطئه علیه زرکش^۱، ادامه توطئه انقلاب ایدئولوژیک سال ۶۴ بود... علی زرکش تنها فردی بود که پس از موسی خیابانی می‌توانست در آینده دردسری برای رهبری بی‌رقیب رجوی گردد. کما اینکه وی در مورد استراتژی ارتش آزادیبخش مخالفت‌هایی کرده بود. مورد غضب قرار گرفت و از کلیه مسئولیت‌های خود خلع گردید. علی زرکش در پاریس در دادگاه ویژه که خود رجوی رییس این دادگاه بود، محاکمه و محکوم به اعدام گردید و سپس به عراق منتقل و حدود یک سال در ساختمان بقایی، در طبقه چهارم زندانی بود... زرکش می‌توانست هنگام انتقال به عراق از دست مأمورین بگریزد و خود را به پلیس فرانسه معرفی کند، اما وی با قبول محکومیت خود و آمادگی برای رفتن به عراق، مهر تأییدی بر انحرافات سازمان نهاد.^۲

رجوی در همان هنگام برای پایه‌ریزی تشکیلات جدید و مشروع ساختن اقدامات خود می‌کوشید نشان دهد که با نظرات سایر اعضای اصلی سازمان، این روند آغاز شده است. برای نمونه، او خطاب به ابریشمچی گفته بود:

تو گفتی که سازمان به سانترالیسم دموکراتیک اعتقاد ندارد و معتقد است که اصل بنیادین تشکیلات، وحدت فرد و مسئولیت است. تو گفتی وقتی ما می‌گوییم «وحدت فرد و مسئولیت»، بنابراین بالاترین عناصر در مرکزیت قرار می‌گیرد و خودش متوجه می‌شود که کجای کار اشتباه و غلط است و نباید پا بگذارد.^۳

در آموزش‌های تشکیلاتی مربوط به اصل اطاعت سازمان، همواره تأکید می‌شد که معیار صلاحیت و حل‌شدگی در سازمان فقط «اطاعت محض» است. یک هوادار و عضو منضبط و حل شده شخصی است که در جلسات توضیحی و تحلیل، سؤالی نکند و موضوع و عملکرد سازمان برایش جای «چرا»یی باقی

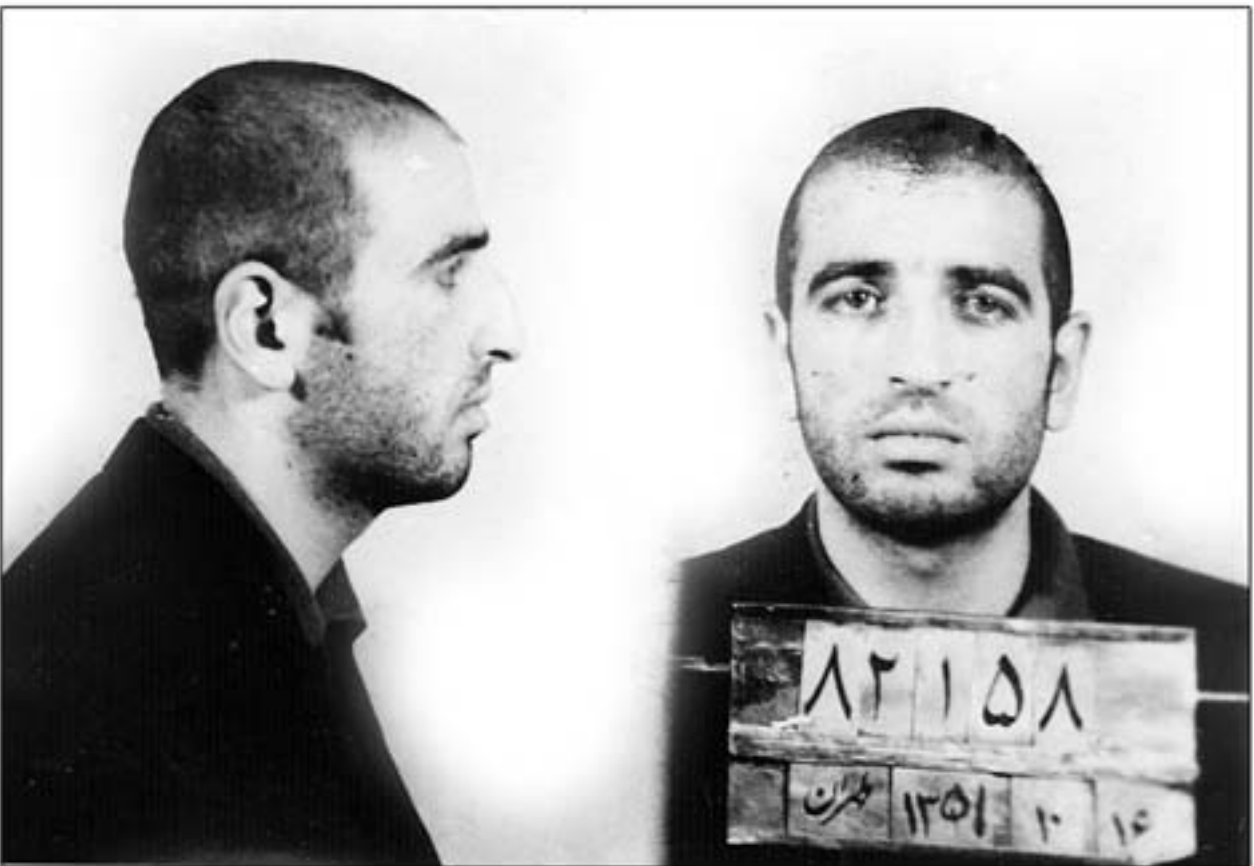
۱. در بخش «حذف‌ها و تصفیه‌های درونی» (در فصل سوم گفتار بیست و یکم) ماجرای حذف و قتل زرکش به طور مشروح بیان شده است.

۲. شمس حائری، مرداب: ص ۱۵۷.

۳. یعقوبی، جمع‌بندی دوساله...: ص ۶۱

نگذارد. او باید معتقد باشد که صلاحیت ندارد و این رهبری است که تصمیم‌گیری‌هایش درست و اصولی است. افرادی که حتی دارای سوابق طولانی در سازمان بودند فقط به این علت که به دنبال «چرا»هایی بوده‌اند متهم به داشتن خصوصیات «لیبرالی» و «راست» شده و تصفیه شده‌اند و یا در پایین‌ترین رده قرار گرفته‌اند.

پس از مرحله دوم انقلاب ایدئولوژیک، گناه و تقصیر شکست‌ها و ناکامی‌های گذشته از دوش رجوی برداشته و بر عهده دیگران افتاد و همه رده‌ها و مسئولیت‌ها پس گرفته شد، تا مجدداً رهبری، هیئت اجرایی جدید را منصوب کند. اما در این مرحله پس از برکناری برخی از اعضای قدیمی سازمان که با انتقاد از خود و اعتراف به اشغال ناحق رده‌های بالا، خوار و خفیف شدند، تحت عنوان ارتقای نقش زن، از آن پس مسئولیت‌ها بیشتر به زنان سپرده شد.



عبدی زار کشی پرویدی

○ صلاحیت، وحدت فرد و مسئولیت

تا پیش از انقلاب ایدئولوژیک، در تحلیل‌های سازمان، بیشتر بر ضرورت رهبری جمعی تأکید می‌شد: پیچیدگی مسائل اجتماعی و تضادهای عمیق آن، و بالاخص کیفیت حتی متفاوت سازمان انقلابی با جامعه... ایجاب می‌کند که رهبری، جمعی صورت بگیرد... از طرف دیگر برای اینکه نقاط ضعف یک فرد نتواند به طور تعیین‌کننده روی تشکیلات اثر بگذارد... رهبری جمعی الزام آور می‌شود.^۱

پس از طرح رهبری خاص‌الخاص برای رجوی، تشکیلات به طور کامل روی حل شدن تمام اعضا در ارادهٔ وی به عنوان معیار اصلی کسب صلاحیت تأکید می‌کند. ابریشمچی می‌گوید:

ما با توجه به تجارب مان در سال ۵۴ و ضربهٔ اپورتونیست‌ها تحلیل کردیم و به تجاری‌رسیدیم که هیچ‌یک از سازمان‌ها و احزاب به آن نرسیدند. این اصل مخصوص خود ماست. این یکی از نظر ما بنیادین است. آن هم وحدت فرد و مسئولیت. یعنی صلاحیت در تشکیلات، تعیین‌کننده‌ترین اصل وحدت فرد و مسئولیت است... ما تجاربمان با هیچ‌یک از سازمان‌های انقلابی برابر نیست. ما بالاترین سازمان انقلابی جهان هستیم. انتقاد و انتقاد از خود در چهارچوب صلاحیت معنی دارد. عنصر پایین نمی‌تواند به عنصر بالاتر از خود انتقاد کند. مرز دموکراسی صلاحیت است. توان تصمیم‌گیری یعنی دموکراسی.

... ما الآن اگر تمام دفتر سیاسی و مرکزیت موافق استراتژی باشد ولی مسعود موافق نباشد، ما طرح را اجرانی‌کنیم. ما هیچ خط استراتژی را تا او تصویب نکند به مرحلهٔ اجرا در نمی‌آوریم. حتی اگر تنها او موافق و دیگران مخالف باشند، ولی با مسئولیت او، به اجرا گذاشته می‌شود.^۲

در مرحله اول انقلاب ایدئولوژیک هم تصریح شده بود که همه به رجوی مشروط هستند و او در

مقابل هیچ‌کس مسئول نیست:

در پایین‌تر از مسئول اول و رهبری ایدئولوژیک همه مشروط هستند و قبل از همه به مسئول بالاتر خودشان مشروط هستند. اما مسعود در بالا به کی مشروط است؟ فقط به انقلاب. او ایدئولوژیکمان مسئولی جز خدا ندارد.^۳

۱. بررسی امکان انحراف مرکزیت...: ص ۳۲.

۲. یعقوبی، جمع‌بندی دوساله...: صص ۶۳ - ۶۴؛ به نقل از مهدی ابریشمچی.

۳. نشریهٔ مجاهد، ش ۲۵۵: ص ۲۳؛ از سخنرانی مهدی ابریشمچی.

□ مرحله سوم: عبور از تنگه

رهبری نوین پس از حاکمیت مطلق بر تشکیلات، با این تحلیل که «از طرفی سرنوشت جمهوری اسلامی به نتیجه جنگ گره خورده است و از طرف دیگر ابرقدرت‌ها مایل نیستند که ایران در جنگ پیروز شود و بنابراین عراق در جنگ بازنده نخواهد بود»، تصمیم گرفت کاملاً و رسماً در کنار صدام قرار گیرد و تمامیت تشکیلات را به رژیم بعث عراق پیوند بزند. از این رو رجوی در پی امضای معاهده‌ای با طارق عزیز (معاون نخست‌وزیر وقت عراق) در فرانسه و ظاهراً پس از تحت فشار قرار گرفتن از سوی دولت فرانسه، در ۱۷ خرداد سال ۶۵ از پاریس وارد بغداد شد. به این ترتیب استراتژی جنگ چریکی شهری به استراتژی جنگ آزادیبخش تبدیل شد. زیرا به بیان رجوی:

۱- جنگ منطقه‌ای... حول زمین است. تحرک و سکون آن نسبی و متناوب است... مانند حزب دموکرات که به زمین چسبیده است. حزب دموکرات اگر از منطقه بومی خودش بیرون بیاید تحلیل می‌رود.

۲- جنگ چریکی شهری با هدف زدن سرانگشتان رژیم در شهرها (پاسدارکشی و شکست طلسم اختناق) اگرچه نسبت به جنگ منطقه‌ای در فاز متری تری قرار دارد... از آنجا که زمان‌بر است و در تور پلیس نظامی و در احاطه کامل دشمن عمل می‌کند، میکرو و در کوتاه‌مدت بلاجواب است. وقتی کسی پاسدارکشی را دستگاه ذهنی خود می‌کند رژیم را به اثبات می‌انگارد و می‌پندارد که این رژیم... حالا حالاها هست. در این دستگاه... سقوط شتابان یا سرنگونی ضربه‌ای و سریع جواب نداشت...

۳- جنگ آزادیبخش تجربه کاملاً جدیدی در تاریخ معاصر جهان و در مداری چپ‌تر و کیفی‌تر و متکامل‌تر از همه استراتژی‌های نظامی قرار دارد. با هدف طلسم‌شکنی در کوتاه‌مدت و با توسل به اصل طلایی «حد اکثرتهاجم؛ جنگ تمام‌عیار و تحرک مطلق»، خود را در جنگ انقلابی متجلی می‌کند. مهمترین مختصات جنگ آزادیبخش نوین عبارت‌اند از:

الف - این افق در مقابل جنگ آزادیبخش گسترده است که ما چند بار دستگاه نظامی رژیم را می‌لرزانیم و می‌رویم و برمی‌گردیم، و یک بار هم می‌زنیم و می‌رویم که می‌رویم. بنابراین چشم‌انداز سرنگونی وجود دارد.

ب - در مرحله نهایی جنگ آزادیبخش نوین از توقف و سکون و استقرار در بین راه خبری نیست. خیز اول برای تسخیر تهران، خیز آخر هم هست. در این راه یا رژیم کمر ما را می‌شکند و یا ما کمر رژیم را.

ج - ... در جوهر جنگ آزادیبخش نوین، ما درست حلقه‌ای را چنگ زده‌ایم که قبلاً درست یا

غلط از دست در رفته بود و آن جنگ ایران و عراق است... این رژیم است که خودش با پای خودش به مرز آمده و ماباید کمرش را پای مرزبشکنیم. [این جنگ] عمل و ظرف مادی مناسب برای بروز تحقق آزاد شدن و سمت گرفتن نیروها و انرژی‌های ارتش آزادیبخش است.^۱ به دنبال تصمیم به تغییر استراتژی، در تاریخ ۶۶/۳/۲۹ مسعود رجوی خبر تأسیس ارتش آزادیبخش را طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد.

تأسیس ارتش آزادیبخش ملی به مثابه بازوی استوار و پراقتدار خلق از دیرباز در صدر آرزوهای عموم وطن‌دوستان و آزادیخواهان این مرز و بوم و همه مشتاقان استقلال بوده و کمبود آن یکی از مهمترین حلقه‌های مفقود در تاریخ جنبش‌های رهایی‌بخش مردم ایران در دوران معاصر است.^۲

در پی تأسیس ارتش، سازمان مجموعه کادرها، اعضا و کسان مختلفی را که در مناطق گوناگون، نظیر اروپا، پاکستان و ترکیه داشت، به عراق آورد، در تشکیلات سازمان تغییرات اساسی داد و کادرها را به ستاد نظامی فرستاد.

سازمان در اواخر سال ۶۶ به این نتیجه رسید که خط حداکثر تهاجم را به خط حداکثر تمرکز تغییر دهد. متعاقب این تصمیم کلیه قرارگاه‌های سازمان در «قرارگاه اشرف» ادغام و عملیات متمرکز ارتش سازمان شکل گرفت که منجر به انجام دو عملیات فکّه و مهران در کنار و با پشتیبانی ارتش عراق شد، که مهران به تصرف عراق درآمد و سه روز در اختیار سازمان قرار داشت. این عملیات‌ها ظاهراً سازمان را به این نتیجه رساند که با حمایت و امکانات ارتش عراق دسترسی به تهران چندان مشکل نخواهد بود.

رژیم ثبات ندارد و از درون پوک شده؛ هرچه داشته به صورت سدی دفاعی در مرز مستقر کرده است. کافی است در یک مقطع مناسب سوراخی در این سد ایجاد کنیم و برویم که برویم و با حداکثر سرعت ارتش را از خاک عراق به تهران می‌رسانیم... امروز یا باید ول کنیم و به دنبال کار و زندگی مان برویم، یا از آن‌ور برویم به سمت تهران.^۳

سازمان موعد حمله بعدی خود را ۵ مهر ۶۷ قرار داده بود و امید داشت با بهره‌گیری از تحولات سریع رخ داده در جنگ و درگیری مستقیم نظامی آمریکا با ایران و شرایط مساعد منطقه‌ای و بین‌المللی، بتواند

۱. فروغ بی‌دروغ...: ص ۲۲.

۲. نشریه اتحادیه انجمن‌های...، ش ۹۸: ص ۲.

۳. فروغ بی‌دروغ...: ص ۲۳.

خود را برای تصرف تهران آماده کند. سازمان که جمهوری اسلامی را ناگزیر از ادامه جنگ تحلیل کرده بود با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران در ۲۷ تیر ۶۷، غافلگیر شد و با نقض آتش‌بس توسط رژیم صدام و تجاوز مجدد عراق از جنوب و غرب به کشور، عملیات شتابزده موسوم به «فروغ جاویدان» را انجام داد که به شکست سختی منجر گردید:

شکست نظامی فروغ و تلفات سنگین آن، سازمان را از کیفیت تهی نمود و آن را دچار ورشکستگی سیاسی - نظامی کرده بود. همه اعضا عصبانی و بهت زده شده بودند. صدای انتقاد از همه جا بلند شده بود. کمر بچه‌ها خم شد. هیچ چشم‌اندازی هم برای عملیات بعدی و جبران در پیش نبود. ... لبه تیز حملات متوجه رجوی بود اما بچه‌ها جرئت اعتراض علنی و نام بردن صریح از او را نداشتند. همه چیز در دل‌ها باقی مانده بود و نزدیک بود که بترکد.^۱

در حقیقت همه امید و آرزوی سازمان این بود که در انتهای جنگ، بحران داخلی، نظام جمهوری اسلامی را متلاشی خواهد کرد. این آرزو نه تنها به تحقق نپیوست، بلکه در همان شرایط خاتمه جنگ، تلفات و ضایعات سنگینی نیز بر این گروه وارد شد. در این مقطع رجوی مجدداً برای خروج از بن‌بست تصمیم گرفت انقلابات ایدئولوژیک گذشته را تداوم دهد. این بار رجوی برای جلوگیری از بحران فروپاشی، و به اعتقاد بسیاری از جدانشدگان، برای تعمیق و گسترش نظام فرقه‌ای، تصمیم به مرحله سوم انقلاب ایدئولوژیک گرفت:

بعد از عملیات فروغ، رهبری زیر تیغ بود. می‌بایست جواب این ماجراجویی را لااقل به نیروهای خود بدهد. او پیش‌دستی کرد و مرحله سوم انقلاب ایدئولوژیک به نام «تنگه و توحید» را راه‌انداخت... رجوی ابتدا آمد عملیات فروغ را بیمه‌نامه معرفی کرد تا بدین وسیله غم بچه‌ها را قدری تخفیف دهد و دل آنها را خوش کند؛ بعد هم آمد طلبکار شد و همه گناهان شکست و اشتباهات را به گردن دیگران انداخت، که شما مستعد و لایق پیروزی نبودید زیرا تفکر شما ماتریالیستی و تعادل‌قوایی بود.^۲

رجوی از طرفی بر عظمت و تأثیر مثبت و درستی عملیات تأکید داشت، و از طرف دیگر مسئولیت شکست را بر عهده سایرین گذاشت و به این ترتیب، این اعضا بودند که طبعاً باید انقلاب می‌کردند و کاستی‌های خود را برطرف می‌کردند. وی در این مقطع ناچار نشد به شبهات اعضا نسبت به طراحی و

۱. شمس حائری، ارتجاع مغلوب...: ص ۹۸.

۲. همان: ص ۹۹.

هدایت عملیات و شکست آن پاسخ دهد و این نتیجهٔ مرحلهٔ موسوم به «تنگه و توحید» بود. اعضا متهم شدند که در عملیات وقتی در تنگه (چهار زبر/امرداد، جادهٔ کرمانشاه) به مشکل و مانع برخورد کردند، به فکر زن و زندگی و آینده، و مختصراً به فکر خودشان بودند و به همین دلیل قوای جمهوری اسلامی در نظرشان بزرگ جلوه کرد و نتوانستند از سد آن بگذرند. به تعبیر رجوی به خاطر همین «چتر فلسفی تعادل قوایی»، تجهیزات، تانک و هواپیماهای ایران در دید اعضا به گونه‌ای جلوه کرد که آنها اشتبهاً جمهوری اسلامی را قوی تصور کردند. در تحلیل وی اگر این افراد در آنجا خودشان را فراموش می‌کردند و فقط به رهبری سازمان چشم می‌داشتند - و لاغیر - می‌توانستند از این نبرد، پیروز بیرون بیایند. بنا به تحلیل او «توحید» یعنی سرسپردگی کامل ذهنی و عملی به رهبری مسعود و مریم، که می‌تواند ضامن عبور از «تنگه» بحران‌های سازمان باشد. او حتی در پاسخ به اعتراضات نزدیکان، دوستان و بستگان افراد کشته شده در عملیات، حق مالکیت تام خود بر کل سازمان را طرح کرد و آنها را از ولی دم بودن خلع کرد:

این فتنهٔ ذهن بیمار شماست. شهدا به شما مربوط نیست... حسابرسی خانوادگی در مورد شهدا [و اینکه] آی این شوهر من، برادر من، زن من بود در حیطةٔ صلاحیت هیچ کس نیست و آنها را در جیب خود نریزید. آنها پیمان خودشان را با ما بسته‌اند و ما هم خیلی دلمان از شما بیشتر می‌سوزد.^۱

هادی شمس حائری دربارهٔ آموزش‌های سازمان در این زمینه می‌نویسد:

به ما آموزش می‌دادند که خود را به رهبری بسپاریم و به او نگاه کنیم و با پای او راه برویم. هیچ یک از بدی‌ها و خوبی‌ها و گناه و ثواب مال شما نیست. شما مال رهبری هستید. گناهانتان را به او واگذار کنید، او شما را می‌بخشد. کارهای خوب هم مال شما نیست. آنها را در جیب خود نریزید و برای خود سرمایه نکنید. آن هم مال رهبری است. فدای کلیهٔ اعضای سازمان در «پرداخت» است و فدای رجوی در «دریافت». به عنوان مثال ابریشمچی با هدیهٔ همسرش به رجوی «فدا کرد» و رجوی در قبول این هدیه. هرچیز از خوبی‌ها و کامیابی‌ها که نصیب شما می‌شود و شامل حالتان می‌گردد از جهت رهبری است. پیروزی‌ها و موفقیت‌های نظامی و سیاسی - همگی - مدیون خلوص عقیدتی و طهارت رهبری است و آنچه که شکست و ناکامی است تقصیر ماست که نتوانستیم به همان اندازه خود را به رهبری بسپاریم و تمام توجه و عشقمان را نثار کنیم. هرکس به هر اندازه که در کارهای روزانه‌اش اشتباه و خطا دارد، به همان

نسبت ذهنش از غیر رهبری انباشته شده و ناخالصی دارد. خلوص عقیدتی زمانی ایجاد می‌شود که همه ذهن را رهبری پر کند و کارها به نیت نزدیکی به او باشد.... بدین علت پیرو نشدید و نتوانستید از تنگه چهارزبر عبور کنید که خودتان انواع و اقسام تنگه‌ها داشتید. ذهن شما پر بود از تردید و عشق به سایر مسائل. جلو چشمتان به جای اینکه مسعود باشد نگرانی‌های خودتان و قدرت نظامی دشمن بود.^۱

بدین ترتیب اعضا باید مجدداً می‌آمدند و از خود انتقاد می‌کردند و بیشتر و شدیدتر از گذشته دلدادگی و سرسپردگی مطلق خود را به رجوی اثبات می‌کردند و از نداشتن چنین حالت نسبت به مسعود و به تبع آن مریم، عفو و پوزش می‌طلبیدند.

در سال ۱۳۶۸ معضل دیگری مایه افزایش تاریکی چشم‌انداز و آینده سازمان شد. بن‌بست پیش آمده در تحقق نیافتن یکی دیگر از تحلیل‌های اصلی و استراتژیک رجوی بود. سازمان همواره چنین تحلیل و تبلیغ می‌کرد که نظام جمهوری اسلامی و ثبات کشور، بستگی تام و تمام به حیات امام خمینی (ره) دارد. رجوی پس از شکست در «عملیات مرصاد»، با تأکید بیشتری می‌گفت اگر پیش‌بینی‌ها و خواست‌های سازمان به وقوع نپیوست به علت حضور شخص حضرت امام (ره) بوده است و در صورت فوت ایشان دیگر کسی نیست که بتواند ثبات کشور را تأمین کند و تشنه‌ها گسترش می‌یابند و نظام از درون می‌پوسد و در نتیجه، سقوط جمهوری اسلامی حتمی است. سازمان بسیار روی این تحلیل تبلیغ و پافشاری می‌کرد. پس از رحلت حضرت امام (ره) عدم تحقق تحلیل سازمان، موجب یأس و ناامیدی بیشتر در بین اعضا شد. در این مقطع به عناوین گوناگون، از جمله مسئول اولی مریم رجوی و سپردن مسئولیت سازمان به او، تأکید هرچه بیشتر بر موضوع زن و کنار زدن اعضای مرد - بخصوص افراد باسابقه و قدیمی - و انتخاب فهیمه اروانی به عنوان جانشین و قائم‌مقام مریم رجوی، سازمان در صدد برآمد از بن‌بست جدید بگریزد.

مهمترین اقدام در پایان مرحله سوم انقلاب ایدئولوژیک، تحمیل طلاق‌های اجباری به اعضای متأهل بود، که مطابق آن همه موظف بودند تا زمان پیروزی سازمان مجرد باقی بمانند و ازدواج نکنند. به افراد توضیح داده شد که خواب، خوراک و زندگی یک فرد تشکیلاتی به خاطر تشکیلات و آرمان‌های آن است و تبلور تشکیلات در رهبری آن عینیت می‌یابد، بنابراین رهبری باید تقدیس شود. از این رو در

جریان نشست‌های عمومی طلاق که از شهریور ۱۳۷۰ آغاز شد، طلاق‌های گسترده و اجباری، که در مرحله سوم انقلاب ایدئولوژیک «تنگه و توحید» در سازمان اتفاق افتاد، محور اصلی تصاحب قلب‌ها توسط رجوی بود. استدلال سازمان در سه طلاقه کردن زنان توسط همسرانشان هم مالکیت تام رجوی بود.

رجوی خطاب به زنان و مردان متأهل که در «نشست طلاق» گرد آمده بودند گفت:
قلب هیچ‌کس مال خودش نیست؛ همه قلب‌ها متعلق به رجوی است. او مالک و صاحب همه قلب‌هاست. هرکس باید این مالکیت را از طریق طلاق همسر خود به اثبات برساند.
قلب زن متعلق به شوهرش نیست. همه قلب‌ها مال من است و قلب‌ها باید به من عشق بورزند و سینه‌ها باید برای من بتپند. هرکس به میزان و درجه‌ای که قلبش به دیگری عشق بورزد به همان اندازه حق رهبری را ضایع کرده است.
در نشست مزبور رجوی یک سینی برداشت و حلقه‌های ازدواج را جمع‌آوری کرد و حکم صادر نمود که:

همه زن‌ها به مردها حرام‌اند و تا امر سرنگونی هیچ‌کس حق ندارد با زن خود ملاقات کند.
در این نشست رجوی یکی از اعضا را از جا بلند کرده و گفت:
تو باید عشق همسرت را از دل بیرون کنی؛ زن ناموس تو نیست؛ من ناموس تو هستم. باید تلقی مالکیت در مورد زنت را از ذهنت بیرون کنی و... زنهایتان مال شما نیستند و زنها هم بدانند که شوهرانشان مال آنها نیستند. همه متعلق به رهبری هستید.
شمس حائری در مورد نشست‌های طلاق نوشته است:

صحبت‌ها و بحث‌هایی که در این نشست‌ها که حدود بیست روز تا یک ماه طول کشید، مطرح شد به قدری مشمئزکننده است که هر کس از شنیدن آنها مو بر بدنش راست می‌شود... مسعود در این نشست‌ها اعضا را تهدید کرده است که اگر یک کلمه از این حرف‌ها و صحبت‌ها در بیرون درز کند... افشاکننده را فوری به سزای اعمالش می‌رسانیم.^۱
همه این اقدامات عجیب و بی‌سابقه، ظاهراً یک هدف اساسی را پیگیری می‌کرد و آن جایگزینی رهبری به جای تمام دلبستگی‌ها، ارتباطات و اعتبارات فردی بود. هر نوع علاقه و محبتی در فرد، مانع علاقه و محبت نسبت به رهبری تلقی می‌شد و هر نوع رابطه‌ای مانع بین شخص با رهبری بود.

در مرحله سوم انقلاب ایدئولوژیک، بریدن و جدا شدن اعضا می‌توانست همه امیدها و تلاش‌ها برای حل بحران عمیق سازمان را از بین ببرد. به همین دلیل دور تازه‌ای از اقدامات خشونت‌آمیز در داخل تشکیلات آغاز شد و زندان‌های متعدد و تبعیدگاه رمادیه مملو از بریده‌ها شد.

رجوی در تبیین انقلاب ایدئولوژیک «تنگه و توحید»، بحث مفصلی را طرح کرد، که در اینجا قسمت‌هایی از آن را به نقل از هادی شمس حائری عضو سابق سازمان که خود در آن نشست‌ها حضور داشته است، می‌آوریم:

چک انفرادی عبور از مرحله سوم انقلاب ایدئولوژیک

در ایدئولوژی؟ توحید

در خط؟ خیز سرنگونی

توحید خیز سرنگونی (ارتقای کیفی هر فرد):

۱- به لحاظ درک ایدئولوژیک

۲- اشراف به خود و درآوردن پیچ اصلی خود، در مقایسه تصویر خود قبل و بعد از تنگه

۳- از نظر تشکیلاتی، شناخت افراد و حیطة تحت مسئولیت در مدارجدید

۴- از نظر سیاسی، خطی، نظامی

این ارتقا را هر کس باید با علم حضوری حس کند.

در قبل از عملیات فروغ، تصویر و نگرش ما به جنگ در چارچوب‌های کلاسیک و نوین، التقاطی بود و بعد از فروغ دستگاه یکپارچه و کاملاً با نفی تمامی دستگاه کلاسیک که چترش ماتریالیسم بود، به دستگاه استراتژیک دیگر که برای خیز سرنگونی آماده می‌باشد می‌رسیم...

فتنه ذهن بیمار در مورد شهدا و دکان مربوطه باید تعطیل گردد. حسابرسی خانوادگی در مورد شهدا که آی این شوهر من، برادر من، ... بود در حیطة صلاحیت هیچ کس نیست و آنها را در جیب خود نریزد. شهدا پیمان خودشان را با ما (مسعود - مریم) بسته‌اند و ما هم دلمان بیشتر از شما می‌سوزد. شهدای فروغ جاویدان برای نسوختن آلترناتیو انقلاب نوین ایران است.

فتنه ذهن بیمار در مورد نتایج و اشتباهات تاکتیکی عملیات، و دکان مربوطه باید تعطیل گردد. از نظر نظامی صرف، هرچه عقل نظامی محض را بالاتر ببریم، جوابش همانا هزاران فروغ جاویدان است و لاغیر. اما از نظر سیاسی، اجتماعی و تاریخی با همین عملیات، آلترناتیو و انقلاب نوین ایران را از سوختن نجات دادیم و آن را بیمه نمودیم.

انقلاب ایدئولوژیک یک پرش عظیم به جلو و نقش آن درونی بود. حال آنکه در مورد فروغ جاویدان بعد از سال ۵۴ بزرگترین آزمایش و تنش نظامی - سیاسی ما بوده است و درست به

همین دلیل بزرگترین آزمایش ایدئولوژیک نیز محسوب می‌شود. به این ترتیب اهمیت و ضرورت ایدئولوژیکی «عبور از تنگه» مشخص می‌شود.^۱

□ مرحله چهارم: فردیت و جنسیت

پنج سال پس از خاتمه جنگ عراق و ایران، تداوم بن‌بست و شکست استراتژیک سازمان، و تشدید وخامت اوضاع داخلی و بین‌المللی رژیم عراق، بحران درون سازمان را که با انقلاب‌های ایدئولوژیک موقتاً پنهان می‌شدند، مجدداً و وسیع‌تر آشکار ساخته بود. رهبری تشکیلات که گویا دیگر به تکرار و تجدید انقلاب‌های ایدئولوژیک، عادت کرده بود این بار در مواجهه با بحران، مرحله چهارم انقلاب ایدئولوژیک را تحت عنوان «فردیت و جنسیت» مطرح کرد و فضای جدیدی برای فعالیت‌های سیاسی - تبلیغاتی خود پدید آورد.

سازمان ابتدا برای حفظ نیروهای قدیمی و از بین بردن خطر قدیمی انشعاب، آنها را تحت عنوان تقویت شورای مقاومت وارد این شورا نمود و تعداد اعضا را از ۱۷۰ تن به ۲۳۵ تن رساند و سپس به منظور تصویرسازی جدید از تشکیلات و تضمین تداوم تسلط رجوی، ۲۴ نفر از زنان تشکیلات که سرسپردگی کامل خود را به رهبری به اثبات رسانده بودند، به عنوان شورای رهبری انتخاب کرد. برخی از اعضای قدیمی سازمان معتقد بودند که علت اصلی علاقه رجوی به انتخاب زنان به عنوان مسئولان و فرماندهان اصلی، ناشی از آن بود که در دیدگاه وی زنان به دلیل احساساتی بودن و فقدان جسارت مخالفت و اطاعت‌پذیری و حرف‌شنوی بیشتر، قابل اعتمادترند و افزایش حضور آنان در تار و پود سازمان موجب کنترل بهتر کادرهای مرد و جلوگیری از بروز تمرد یا افزایش نافرمانی می‌گردد.^۲

در مرداد ماه سال ۱۳۷۲ رجوی در نشست مسئولان بخش‌های مختلف سازمان ضمن مرور تاریخ معاصر با این عنوان که هرگاه تعادل یک سیستم برهم می‌خورد گروه‌هایی که خود را با تغییرات منطبق نکنند حذف می‌شوند، از تغییرات ایدئولوژیک سازمان دفاع کرد و به تحلیل مرحله چهارم انقلاب ایدئولوژیک و انتخاب شورای رهبری زنانه پرداخت.^۳

۱. شمس حائری، مرداب: صص ۱۱۲ - ۱۱۶.

۲. چه باید کرد: صص ۱۸۰ - ۱۸۱.

۳. نشریه مجاهد، ش ۳۱۱: صص ۸-۹.

خوشا به حال من و شما که امروز افتخار انتخاب و رأی دادن به این ذی‌صلاح‌ترین خواهران مسئول را پیدا کردیم و بدین وسیله دیگر بار کیفاً خودمان را به جلو پرتاب کردیم. این رمز ماندگار مجاهدین است و به مثابه موتورهای جدید ایدئولوژیکی شماست. طبعاً ذی‌صلاح‌ترین مسئولان‌تان را انتخاب کردید. اما از نظر من تازه این فرع قضیه است. اصل قضیه بال و پر گشودن شاخص و مظهر انقلاب درونی شماست با موتورهای جدید. اصل قضیه بود و نبود است. باز هم و سرانجام بعد از ۸-۹ سال مجدداً بود و نبود شما پاسخ پیدا کرد.^۱

سازمان جهت مقابله با اعتراضات احتمالی نسبت به انتخاب شورای رهبری زنانه، مسئله را به بحث صلاحیت که مختص رهبری است متصل کرد و صلاحیت برای عضویت در شورای رهبری را موکول به پیوستگی هرچه بیشتر به رهبری کرد:

این خواهران شورای رهبری در واقع مسئولین و گل‌های سرسبیدی هستند که بیشتر از همه ما خورشید خواهر مریم را باور کرده‌اند و به نور آن جان و دل سپرده‌اند و اتفاقاً دلیل صلاحیتشان برای احراز چنین مسئولیتی در شورای رهبری، همین مسئله بوده است.^۲

همچنین شورای مرکزی سازمان طی اطلاعیه‌ای این حرکت را ادامه حل مسئله خطیر رهبری اعلام

کرد:

اوج شکوفایی و قانون انفجار رهایی در همین شورای رهبری است که در راستای مهمترین مسئله انقلاب درونی سازمان، یعنی حل و فصل مسئله خطیر رهبری پیشوایان والای عقیدتی مان (مسعود و مریم) را هرچه تابان‌تر می‌سازد.^۳

سازمان جهت جا انداختن انقلاب «فردیت و جنسیت» با این ادعا که مردگرایی و تأکید بر «جنسیت نر» از مظاهر ایدئولوژی جمهوری اسلامی است، آن را فاسد و پلید قلمداد کرد و چنانچه فرد مذکری با اقدام سازمان مبنی بر روی کار آمدن زنان مخالفت می‌کرد، تحت عنوان اینکه تو حساسیت جنسیت داری وی را به شدت می‌کوید. چنانچه افراد با سابقه سازمان مخالفت خود را با بالا آمدن زن‌ها اعلام می‌کردند این طور با آنان برخورد می‌شود که چون دارای فردیت و ذهنیت هستند و خود را به سازمان و تشکیلات نسپردانند، پس مسئله‌دارند و هنوز تشکیلات و سازمان و رهبری را درک نکرده و نمی‌توانند

۱. همان: ص ۱۰.

۲. همان: ص ۱۴؛ نقل از عباس داوری.

۳. همان: ص ۱۷.

این مسائل را هضم کنند. پس بیمار هستند و باید خود را به دکتر بسپارند و هر دارویی که دکتر تجویز کرد بایستی مصرف کنند. دارو هم این است که تحت سرپرستی یک زن تازه به عضویت سازمان درآمد و یا یک عنصر تازه‌وارد دربیابند. در صورتی که فرد مذکور قبول نمی‌کرد، دوباره بحث جنسیت را مطرح می‌کردند و اگر قبول می‌کرد باید تن به هر کاری می‌داد و آن قدر شخصیت خود را خرد می‌کرد تا چیزی تحت عنوان «شخصیت» و «فردیت» در او باقی نمی‌ماند.

شمس حائری دربارهٔ علت زن‌گرایی رجوی در دورهٔ اخیر سازمان این گونه تحلیل کرده است:

زنان چون از قبل مورد ظلم و نادیده گرفتن حقوق فردی و اجتماعی قرار گرفته بودند و هویت و اعتبار خود را از دست داده بودند، رجوی از این ضعف تاریخی استفاده کرد و زنان را وسیلهٔ مشروعیت دادن به توطئه‌هایش کرد... درک روانشناسانهٔ ضعف تاریخی زن و اشک تمساحی که رجوی برای زن می‌ریخت به وی امکان داد که استخوان‌بندی سازمان خود را بر محور زن سازماندهی کند تا این شیوهٔ جوامع سرمایه‌داری را که زن عنصر سودآوری است در سازمان به کار گیرد... فرماندهان و مسئولینی که بعداً به ریاست بخش‌ها و ستادها منصوب می‌شدند، بیشتر زنان بودند و چون محصول انقلاب ایدئولوژیک بودند، زیاد مایه‌دار و باسواد و دارای دانش سیاسی و توان بالای اجرایی و قدرت بیان نبودند. آنها بیشتر احساساتی و پرشور بودند. یک کلمه که حرف می‌زدند ده بار نام مریم و مسعود را بر زبان می‌آوردند. در هر موردی سریعاً گریه می‌کردند، خیلی دل نازک بودند. لذا چون آنها ذاتاً توانایی و استعداد جذب بچه‌ها را نداشتند و بچه‌ها هم زیاد به سمت آنها جذب نمی‌شدند، از آنها زیاد نمی‌ترسیدند و محدودیت برای آنها کمتر بود. همهٔ ترس‌ها از افراد قدیمی به خصوص اعضای سال‌های قبل از ۵۰ بود.^۱

در ضمن دلیل دیگری که می‌توانست برای ارتقای تشکیلاتی زنان در سازمان وجود داشته باشد این بود که شکست‌های مداوم و خصوصاً عملیات فروغ، برای روحیات شکننده و حساس زنانه غیرقابل تحمل‌تر از مردان بود و زنان خیلی بیشتر در معرض بریدن، یأس، افسردگی و ازپا افتادن بودند. و نیز زنانی که پس از نشست طلاق و دستور رجوی، از شوهران و کودکان خود دور شده بودند، اگر از طریق این روند زن‌سالارانه در تشکیلات شارژ نمی‌شدند، می‌بردند یا حتی ممکن بود دست به انتحار بزنند.

۱. شمس حائری، ارتجاع مغلوب...: صص ۹۶، ۹۷ و ۱۰۵.

□ تحلیل «انقلاب ایدئولوژیک»

دو هدف در کنار هم در «انقلاب نوین ایدئولوژیک» تبلیغ می‌شد: اول ارتقای موقعیت زن و تحقق تساوی زن و مرد در سازمان. دوم، مطرح کردن مسعود رجوی به عنوان «رهبری» هم‌تراز رهبران بزرگ تاریخ.

بن‌بست ایدئولوژیک سازمان یک بار در سال ۱۳۵۴، به صورت بحران ارتداد مارکسیستی بروز نمود، ولی بر آن سرپوش نهاده شد و ایدئولوژی سازمان تضاد درونی خود را حفظ کرد. همچنین، از مدت‌ها قبل در سازمان این فکر مطرح بود که نظیر رهبرانی چون «مائو» سازمان هم باید یک پیشوا و رهبر پیامبرگونه داشته باشد.

به اعتقاد نویسندگان «بحران در خط مشی»، «ریشه این تحولات انحرافی و اقدامات بیمارگونه را باید اول در همان ضعف‌های عقیدتی و دوگانگی منطق و روش شناخت سازمان، دوم در خصلت‌های استکباری و استعلایی حاکم بر رهبری، و سوم در شکست و ناکامی در تحقق استراتژی، جستجو کرد... از جمله باید به رابطه بین خصلت‌های استکباری و خودبرتربینی در سازمان و در شخصیت رهبری آن و تمایل آشکار به «حل کردن» و «هضم کردن» همه کس و همه چیز در درون سازمان و در شخصیت رهبر و مبانی عقیدتی و به ویژه روش شناخت و نظریه تکامل سازمان توجه کافی داشت. ... در تحول تازه، یعنی «انقلاب نوین ایدئولوژیک»، سازمان با «رهبر تراشی» سعی می‌کرد بر بن‌بست سیاسی - استراتژیک خود غلبه کند و با رها کردن جوهر بینش مذهبی و پذیرش کامل تر فرهنگ «سکولاریستی»، ضمن حفظ قالب‌های مذهبی، از تنگناهای عقیدتی آزاد گردد.^۱ همچنین به زودی آشکار گشت که برخلاف ادعاهای اولیه هدف این انقلاب نوین و ازدواج غریب، حل مسئله زن و ارتقای موقعیت زن در سازمان، نبوده است بلکه باید انگیزه واقعی را در هدف خلق رهبری نوین جستجو کرد.

کتاب «بحران در خط مشی» تاریخچه و سابقه موضوع را این گونه تبیین کرده است: تا پیش از انقلاب در سال ۵۷ و حتی تا اواسط سال ۵۹، سازمان مجاهدین را مرکزیتی مرکب از تعدادی از کادرها، اداره و رهبری می‌نمود و علائمی دایر بر این که سازمان اصرار دارد فرد معینی را از میان اعضای مرکزیت به طور خاص و به شیوه‌های تصنعی شاخص گردانده بزرگ کند و به عنوان «رهبر» به اعضا و هواداران تحمیل نماید ظاهراً به چشم نمی‌خورد.

۱. بحران در خط مشی: صص ز - ح (مقدمه).

اما از آن به بعد ناگهان با تغییری چشمگیر در روند پیشین، تبلیغات و فعالیت‌های گسترده‌ای برای مطرح کردن و بزرگ کردن رجوی و معرفی وی به عنوان «رهبر» مجاهدین خلق شروع شد و با شتاب فوق‌العاده‌ای توسعه یافت. از آنجا که انتخابات ریاست جمهوری نزدیک بود، بسیاری تبلیغ فوق‌العاده روی رجوی را به حساب ضرورت‌های انتخاباتی می‌گذاشتند، ولی بعداً معلوم شد که ضرورت ریشه‌دارتر و پایدارتری برای آن وجود داشته است. از آن پس محور کلیه تبلیغات و تجلیل و ستایش و تکریم‌ها، شخص رجوی بود که بر عنوان «رهبر» بودن او تأکید فوق‌العاده‌ای به عمل می‌آمد. اوج‌گیری حوادث در آن سال و شکست‌های سیاسی - نظامی قبل و بعد از خرداد سال ۶۰ و سپس فرار به پاریس و تشکیل شورای مقاومت با شرکت ابوالحسن بنی‌صدر، خواه - ناخواه، از شدت تبلیغات روی رهبری شخص رجوی تا حدودی کاست، هرچند به کلی متوقف نگردید. و پیدا بود که در داخل سازمان از مدت‌ها قبل چارچوب‌های رهبری شورایی و دمکراتیک شکسته شده و سازمان در تیول رهبری بلامنازع رجوی درآمده است.^۱

در ادامه، هدف انقلاب ایدئولوژیک چنین توصیف می‌شود:

هدف این برنامه، چنان که از محتوای سخنرانی‌های کادرها به وضوح بر می‌آید، این بود که اعضا و هواداران سازمان از این پس مسعود رجوی را نه در حد فردی شاخص در مقام رهبری «مرکزیت» و همدوش با سایر اعضای مرکزیت، بلکه در مقام رهبری «برگزیده» و استثنایی که سازمان را نه بر پایه نظام شورا، که با رهبری فردی، و تصمیم و رأی شخصی، و با شیوه خودکامگان، مطلق‌العنان اداره می‌کند، بشناسند و جایگاهی به او بدهند که... زمانی «استالین» و «مائو»... داشتند. هرچند شواهد حاکی است که رجوی به این مرتبه از زعامت هم به هیچ وجه قانع نبوده و خواهان موقعیتی نظیر امامان، مهدی موعود، پیامبران و شاید هم... می‌باشد.^۲

مصادیق عینی تمایل رجوی به تقدیس خویش را در تمجیدهایی که طی نامه‌ها و سخنرانی‌ها و حتی زیارت‌نامه‌های اختراعی اوج گرفتند، به وضوح می‌توان مشاهده نمود. تا آنجا که نام رجوی و مریم رسماً به عنوان «به نام خدا و به نام خلق قهرمان ایران» افزوده شد و به ذیل «زیارت وارث» نیز اضافه گردید. به تعبیر «بحران در خطمشی»، «هر مجاهد در هر مرتبه در کنار خدا، با خلق و رجوی و مریم هم

۱. همان: صص ۵-۶.

۲. همان: ص ۸.

روبروست و هر سه را باید با هم پرستش کند. تحول از ثنویت به تثلیث، چه تکامل ارتجاعی مدرنی!^۱ پرواند آبراهامیان در مورد روند تمجیدهای عجیب از رهبری نوین پس از انقلاب ایدئولوژیک می‌نویسد:

در هفته‌ها و ماه‌های پس از «انقلاب ایدئولوژیک» نامه‌ها، سخنرانی‌ها، اشعار و سرودها در مدح مسعود رجوی در نشریه مجاهد به چاپ رسید. از جمله مهدی ابریشمچی، در یک سخنرانی چهار ساعته، بر «شاهکار رجوی» مجدداً تأکید و استدلال کرد که «مسعود از جانب همه مجاهدین - زنده و مرده‌شان - سخن گفته است». وی او را به عنوان «رهبر متفکر بزرگ» توصیف نمود و او را به خاطر پیش بردن انقلاب ایدئولوژیک مایه افتخار دانست. وی اعلام نمود که آنان که قادر به فهم انقلاب نوین ایدئولوژیک نیستند، باید سازمان را بعد از این ترک گویند. و با صراحت اعلام داشت که برخلاف دیگران که هر یک مسئولی برای خود دارند، و به او متکی هستند مسعود رجوی هیچ مسئولی ندارد و تنها به خودش متکی است.

ابریشمچی، در بخشی دیگر از ستایش‌هایش، همسر سابق خود مریم قجر عضدانلو را بدین سبب که «سمبل زنده زنان انقلابی» است و شخصیتی است که دارای «بیشترین قابلیت جذب باریک‌بینی‌های تفکر ایدئولوژیک مسعود» است، مورد ستایش قرار داد.

ابوذ و رداسبی در متنی که به مسعود رجوی تقدیم کرد و در نشریه سازمان به چاپ رسید، تعبیراتی از این دست را نثار وی کرد: «رهبری یکتاپرست»، «هدیه‌ای به بشریت»، «نور خدا»، «روشن‌کننده راه انقلاب نوین ایران». و رداسبی اعتراف کرد که وقتی برای نخستین بار خبر ازدواج راشنید، همچون خیلی‌های دیگر، در تأثیری عمیق فرو رفت، اشک ریخت، فحش داد و رجوی را متهم نمود که در راه نابودسازی «کل جنبش» است؛ اما یک برخورد رو در روی کوتاه با رجوی در پاریس کافی بود که حقایق را برایش آشکار سازد و بالاخره قانع شود که «برداشت‌های نادرست اولیه» - همه - ناشی از «تفکر ضعیف روشنفکری و لیبرالی» خودش بوده است.

دیگران نیز، به شکلی کاملاً مشابه یکدیگر، مطالبی نوشتند یا گفتند که در وهله نخست بیانگر ابراز تنفر از خودشان و در وهله بعد ستایش غلو شده و سراسر اغراق از مسعود رجوی بود. خلیل‌الله رضایی، پدر رضایی‌ها ضمن نثار دروذهای خود به رهبران جدید، از رجوی استدعا کرد که معلم مناسبی برای او تعیین کند تا بتواند «اسلام» و «انقلاب ایدئولوژیک» را «بهتر» درک کند.

حسین ابریشمچی، برادر کوچک‌تر مهدی و معاون بخش نظامی تهران، اظهار داشت خواب دیده بود که یکی از رضایی‌ها کارت هویت جدیدی را به او نشان داده که تاریخ تولد قید شده در آن با تاریخ انقلاب ایدئولوژیک یکسان بوده است.^۱

نویسنده «بحران در خط‌مشی» در مورد ابعاد و دامنه تقدیس رهبری نوین سازمان چنین نوشته است: فرد پرستی، رهبر تراشی و شاخص کردن یک فرد به عنوان موجودی فوق‌العاده با استعدادها و رسالت‌هایی استثنایی، و برگزیده برای انجام مسئولیت‌هایی که از عهده هیچ‌کس دیگر بر نمی‌آید، و کرنش و تعظیم در برابرش و به دست و پایش افتادن و بوسه زدن، و او را دایر مدار خلق و یگانه دوران و حجت خدا بر روی زمین، و مراد و معلم و آموزگار و رهبر خطاب کردن، و نظر کرده خدا و مأمور و فرستاده او و سرانجام - در آینده‌ای نه چندان دور - باب و مبشر مهدی قائم، و چندی بعد از آن خود حضرت قائم، شمردن و در سیر تکاملی‌اش او را به مرتبه پیامبری و سرانجام روزی به خدایی رساندن با ایدئولوژی و فرهنگ و آموزش‌های اولیه سازمان به کلی در تضاد است. هرچند در جمع‌بندی‌های غیر مدون و درون سازمانی از قبل بر ضرورت این کار تأکید شده باشد.^۲

در مورد مدعای زن‌گرایی و تساوی حقوق زن و مرد، کتاب سابق‌الذکر این‌گونه داوری کرده است: تساوی حقوق زن و مرد به این شکل صوری و فرمایشی عمل شد که آقای رجوی دستور دادند مریم عضدانلو در کنار ایشان بنشینند و اگر او اراده نمی‌کرد، هرگز این ارتقای مقام صورت نمی‌گرفت و هیچ یک از اعضا در پایین یا در مرکزیت به این فکر نمی‌افتادند و اگر هم می‌خواستند، تا آقای رجوی نمی‌پذیرفت، تحقق نمی‌یافت. اینکه یکی از زنان سازمان به اراده و تصمیم «رهبر» بالا کشیده می‌شود و شرط قرار گرفتن در این مقام هم ازدواج با اوست، آیا خود دلیل ادامه خوار شمردن و استضعاف زن در این روابط نیست؟^۳

آبراهامیان از منظر چیگرایان، داعیه «فمینیستی» انقلاب ایدئولوژیک سازمان را این چنین تحلیل کرده است:

غیر مذهبی‌ها، به خصوص نیروهای چیگرا، نیز این حادثه را «وقیحانه» و رسوا برآورد کردند. به نظر اینان که - از پیش - سازمان را دارای ماهیتی «خرده بورژوایی» می‌دانستند، این ماجرا مؤید ماهیت و خصلت این جریان بود... هنگامی که رجوی سفره عقد گسترده‌اش را - در حالی که

۱. خلاصه ترجمه از: Radical Islam: PP 252-256

۲. بحران در خط‌مشی: ص ۱۳.

۳. همان: ص ۲۱.

مدیحه‌سرایان و فادارش از رهبری مشترک و انقلاب ایدئولوژیکشان، داد سخن می‌دادند - ترتیب داد، «شاه» را به یادشان می‌آورد که ادعای طرفداری از حقوق زنان را داشت و در دو مقطع نمایشی بر این ادعا اصرار کرد: نخست به هنگام اعلام اصول «انقلاب سفید»^۱ و دیگر زمانی که «فرح» - همسرش - را تا بالغ شدن ولیعهد، نایب‌السلطنه اعلام نمود. حتی حالت‌ها و ژست‌های گرفته شده توسط رجوی و همسر تازه‌اش، در تصاویر این ازدواج، افراد زیادی را به یاد ژست‌های ساکنان سابق «کاخ نیاوران» می‌انداخت.

دو سؤال نیز در ذهن‌های مخالفان غیرمذهبی جریان داشت: چه الزامات و صلاحیت‌های فردی یا تشکیلاتی، مریم قجر عضدانلو را هم‌ردیف رأس سازمان کرده است؟ و چرا (چنانچه وی یک فمینیست متعهد بوده است) در حال حاضر، نام فامیل خود را رها کرده و نام شوهرش را برگزیده است - کاری که تاکنون هیچ یک از زنان ایران انجام نداده‌اند - و خود مریم نیز در ازدواج قبلی خود چنین کاری را انجام نداده بود؟

پوران بازرگان، بیوه [محمد] حنیف‌نژاد و اولین زن عضو سازمان، در نامه سرگشاده‌ای [به همراه همسرش تراب‌حق‌شناس] این ازدواج را توهینی به دستاوردهای بنیانگذاران سازمان توصیف نمود. وی نوشت که مراسم ازدواج مریم و رجوی، او را به یاد شاه انداخته است. و یادآور شد که مسئله طلاق، واگذاری فرزندان و ازدواج با همسر یک دوست نزدیک، در جنبش‌های سیاسی سابقه نداشته است.

یک نشریه طرفدار حقوق زنان کل این رسوایی را بیانگر نشانه‌ای دیگر از سنت تهی کردن زنان از محتوای انسانی خود و برخورد با آنان به مثابه «گله‌ای چارپای قابل خرید و فروش» توسط مجاهدین خلق برشمرد.^۱

○ «رهبری نوین سازمان» و «ولایت فقیه»

در اغلب منابع متعلق به جادشادگان سازمان و یا مخالفان آن اعم از چپ‌گرایان و راست‌گرایان (جمهوری‌خواه یا سلطنت‌طلب) به هنگام تحلیل انقلاب ایدئولوژیک و داعیه «رهبری نوین» رجوی، این موضوع به اقتباس از «ولایت فقیه» و رهبری امام خمینی تشبیه گردیده است. کتاب بحران در خط‌مشی که منسوب به حبیب‌الله پیمان است نیز در موارد مختلفی به این تشبیه اشاره نموده و تأکید می‌کند که در این جریان، رهبری سازمان در جمع‌بندی خود به این نتیجه رسید که یکی از علل عمده پایداری نظام

۱. خلاصه ترجمه از: Radical Islam: PP 252-256

جمهوری اسلامی، «تابعیت کورکورانه و بی‌قید و شرط هواداران و مقلدین» امام خمینی از وی و جایگاه او نزد آنان به عنوان امام و ولی فقیه و رهبر مذهبی و سیاسی و اطاعت بی‌چون و چرا از اوست.^۱ حال آنکه چنین تشبیهی اساساً نادرست و مبتنی بر مفروضات غیرواقعی بوده است. اطاعت کورکورانه در بین مقلدین شرعی و یا پیروان و دوستداران امام خمینی، مصداق ندارد، بلکه نوع رابطه با ولایت فقیه بر بنیاد اعتقاد و ایمان آگاهانه و عقلانی استوار است. بر آگاهان به مبانی اعتقادی تشیع و نظریه ولایت فقیه پوشیده نیست که شیعه مقام عصمت را در انحصار ائمه معصومین(ع) - که از سوی خداوند و پیامبر اکرم(ص) منصوب هستند - می‌داند و تبعیت از مراجع تقلید در امور فرعی فقهی و یا ولات امر در نظام اجتماعی سیاسی را کاملاً مشروط، معتقد است. شیعیان «ولی فقیه» را جایز‌الخطا می‌دانند و به محض عدول از صراط حق و از دست دادن صلاحیت‌های مصرّح در روایات و نیز قانون اساسی جمهوری اسلامی نظیر عدالت و تقوی، خود به خود او را معزول می‌دانند. ولی فقیه در نظام جمهوری اسلامی ایران مشروط به انتخاب خبرگان منتخب مردم است و در محدوده قانون اساسی و شرع مقدس امور را تدبیر می‌نماید و دائماً مجلس خبرگان بر عملکرد او نظارت می‌نماید. مع‌الوصف طبق قانون اساسی با فقدان حتی یکی از شرایط برکنار خواهد شد و در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.

در قانون اساسی، تعبیر «ولایت مطلقه فقیه»، یک اصطلاح فقهی است که در برابر «ولایت مقیده» قائل به شمول دایره وظایف و اختیارات ولی فقیه در کلیه امور سیاسی و اجرایی برای حل معضلات اداره کشور است.^۲ زیرا ولایت مقیده، این اختیارات را صرفاً در چارچوب احکام اولیه شرعی و فقط در حیطة امور حسبیه جزئی و مسائل پیش‌بینی شده فقه غیرحکومتی، «مقید و محدود» می‌سازد. بنابراین «مطلقه» در فقه، به معنای اطلاق یا «بی‌قید و شرطی» حقوقی و سیاسی (Absolutism) نیست و اساساً نظریه ولایت فقیه از حیث فلسفه سیاسی، مقید و مشروطه (Constitutional) محسوب می‌شود. با این تفاوت که در اینجا قانون شریعت و قانون اساسی مبتنی بر دین در کنار هم معادل مفهوم یکپارچه

۱. بحران در خط‌مشی: ص ۲۷.

۲. برای آگاهی بیشتر ← امام خمینی و حکومت اسلامی؛ مصاحبه‌های علمی. اسداللهی و طاهری، ولایت فقیه و دمکراسی. ولایت فقیه و دیدگاه‌های مخالف، مقاله در نشریه اندیشه حوزه، مهر و آبان ۷۸: صص ۱۵۱ - ۲۲۴. امام خمینی، تئوکراسی و دمکراسی، مقاله در مجموعه مقالات کنگره امام خمینی و احیاء تفکر دینی: صص ۳۳۳ - ۳۵۳.

قانون اساسی (Constitution) در عرف و اصطلاح فلسفه سیاسی مدرن محسوب می‌گردد.

آیه‌الله معرفت در مقاله «تبیین مفهومی ولایت مطلقه فقیه» می‌نویسد:

مقصود از اطلاق در عبارت «ولایت مطلقه فقیه» شمول و مطلق بودن نسبی است، در مقابل دیگر [اقسام] ولایت‌ها که جهت خاصی در آنها مورد نظر است. فقها، اقسام ولایت‌ها را که نام می‌برند، محدوده هر یک را مشخص می‌سازند... که در کتب فقهی به تفصیل از آن بحث شده است. ولی هنگامی که «ولایت فقیه» را مطرح می‌کنند، دامنه آن را گسترده‌تر دانسته، در رابطه با شؤون عامه و مصالح عمومی امت، که بسیار پر دامنه است، می‌دانند. بدین معنی که فقیه شایسته، که بار تحمل مسئولیت زعامت را بر دوش می‌گیرد، در تمامی ابعاد سیاستمداری مسئولیت دارد و در راه تأمین مصالح امت و در تمامی ابعاد آن باید بکوشد. و این همان «ولایت عامه» است که در سخن گذشتگان آمده، و مفاد آن با «ولایت مطلقه» که در کلمات متأخرین رایج گشته، یکی است. بنابراین مقصود از «اطلاق»، گسترش دامنه ولایت فقیه است، تا آنجا که «شریعت» امتداد دارد... اساساً، اضافه شدن «ولایت» بر عنوان «فقیه» - که یک وصف اشتقاقی است - [از حیث ذاتی] خود موجب تقیید است و وصف فقاهت آن را تقیید می‌زند. زیرا ولایت او، از عنوان فقاهت او برخاسته است، لذا ولایت او در محدوده فقاهت او خواهد بود... تفسیر «مطلقه» به معنای نامحدود بودن، از نظر ادبی و اصطلاح فقهی، سازگار نیست... [ولایت مطلقه] هرگز به معنای نامحدود بودن ولایت فقیه نیست، لذا این اطلاق، اطلاق نسبی است و در چهارچوب مقتضیات فقه و شریعت و مصالح امت، محدود می‌باشد. و هرگونه تفسیری برای «اطلاق» [در تعبیر ولایت مطلقه فقیه] که برخلاف معنای یادشده باشد، حاکی از بی‌اطلاعی از مصطلحات فقهی و قواعد ادبی است...^۱

در فلسفه سیاسی شیعه و جمهوری اسلامی، رهبری قابل نقد است و مردم موظفند بر او نظارت کرده و او را امر به معروف و نهی از منکر نمایند و هرگز اطاعت کورکورانه از «ولایت فقیه» تحقق نمی‌یابد.

کتاب «بحران در خطمشی» مفهوم رهبری نوین در سازمان را این گونه تشریح کرده است:
در اندیشه افراد، تصمیمات و نظریات رهبری سازمان معیار و ملاک مطلق حق می‌باشد تا آنجا که در عمل، سازمان و رهبری آن جای «خدا» را در ذهن و قلب و حیات بیشتر اعضا گرفته است. نزد آنان، نظریات، تصمیمات، عقاید و فرامین رهبری همانند «وحی» عین حقیقت و عاری از هر ضعف و اشتباه و معیار و ملاک حقیقت در هر زمینه بوده و هست... در جریان

۱. فصلنامه حکومت اسلامی، بهار ۱۳۷۹، ش ۱۵: صص ۱۳۷ - ۱۳۹.

مارکسیست شدن سازمان در سال ۵۴، عده‌ای از اعضا وقتی از ماجرا، با حیرت و شگفتی زیاد، مطلع شدند، پذیرش و هضم «تغییر مذهب» را برای خود دشوار یافتند، اما دیری نگذشت که تحت تأثیر جاذبهٔ خدایی [دانستن] سازمان و اندیشه مصون از خطا و مطلق‌نگری به سازمان، با این استدلال تسلیم حادثه شدند و گفتند «اگر سازمان می‌گوید مارکسیسم بر حق است و مذهب پوچ، حتماً این حرف صحیح است».

سازمان به خاطر همان اشکالات عمدهٔ عقیدتی... «رهبری» را به جای خدا الگو و معیار قرار می‌دهد. تربیت اعضا به نحوی است که باید به جای خدا، سازمان را پرستش و اطاعت کنند. آنان معیار و میزانی بالاتر برای سنجش و داوری دربارهٔ عملکرد آن یا عقاید و تصمیمات رهبری در اختیار ندارند. اگر کسی پرسد آیا سازمان و رهبری آن جایز الخطا هستند یا نه، نمی‌توانند جوابی فوری به این سؤال بدهند و اگر خواسته شود یکی دو خطا برای سازمان در طول عمر بیست ساله‌اش [تا سال ۶۴] بشمارند، از پاسخ درمی‌مانند و شاید هرگز به این فکر نیفتاده باشند که ممکن است رهبری سازمان هم اشتباه کند.^۱

آبراهامیان جریان انقلاب ایدئولوژیک سازمان را تبلور فرایند تبدیل به یک «فرقه» توصیف می‌کند: مجاهدین خلق از یک جنبش توده‌ای - که می‌خواستند بدان برسند - به یک «فرقه» درون‌گرا که در بسیاری از جنبه‌ها مشابه گروه‌های شبه مذهبی موجود در سراسر جهان است، تبدیل شد. این تغییر و تحول سریع، در اوایل سال ۱۹۸۵/بهار ۱۳۶۴، در ازدواج جدید رجوی، تبلور یافت. در ۲۷ ژانویه ۱۹۸۵/هفتم بهمن ۱۳۶۳ رجوی اعلام نمود که مریم قجر عضدانلو را به عنوان «هم‌ردیف مسئول اول» سازمان تعیین نموده است. عناصر سازمان، تا آن زمان، مریم قجر عضدانلو را فقط به عنوان خواهر کوچک‌تر دو تن از اعضای قدیمی (نرگس، که در زمان شاه کشته شد و نیز محمود، که در آن دوران زندانی بود) و همسر مهدی ابریشمی یکی از یاران نزدیک رجوی می‌شناختند. این متن، با تقدیم به یاد اشرف ربیعی همسر اول رجوی، توضیح می‌داد که از آن پس یک «انقلاب عظیم ایدئولوژیک» در دوران مجاهدین خلق «مردم ایران و تمام جهان اسلام آغاز خواهد شد.

پنج هفته پس از این اعلان، دفتر سیاسی و کمیتهٔ مرکزی طی بیانیه‌ای، اعلام کردند که مجاهدین خلق از مسعود رجوی و مریم قجر خواسته‌اند تا به منظور عمیق‌تر کردن این «انقلاب بزرگ ایدئولوژیک» و نیز برای جلوگیری از «تضادهای حل‌ناشدنی» ای که به هنگام کار نزدیک با یکدیگر، این زوج ازدواج ناکرده راتهدید می‌کند، با هم ازدواج کنند. این بیانیه استدلال می‌کرد

۱. بحران در خط‌مشی: ص ۶۹.

که باقی ماندن در موضع هم‌ردیفی، بدون ازدواج، صرفاً فرمالیسم بورژوازی را دربر خواهد داشت.

در این بیانیه، دلایل برکشیدن مسعود رجوی، به عنوان یک رهبر بزرگ انقلابی، فهرست‌وار آورده شده بود که در مجموع، از همان موادی تشکیل می‌شد که در جریان تبلیغات ریاست جمهوری نیز بارها و به شکل اغراق‌آمیزی مطرح شده بود. مسائلی از قبیل: وراثت مجاهدین اولیه، مقاومت و نمایندگی رهبری گذشته سازمان، نجات سازمان پس از ماجرای که خود آن را کودتای اپورتونیستی نام نهاده بودند و... در همین بیانیه، به اشاره آمده بود که مریم عضدانلو و مهدی ابریشمچی از یکدیگر جدا شده‌اند تا راه را برای تحقق این «انقلاب بزرگ» هموار سازند.

بیانیه مزبور توسط ۳۴ عضو کمیته مرکزی و دفتر سیاسی امضا شده بود و این نخستین باری بود که سازمان، اسامی کادر رهبری خود را منتشر می‌نمود. البته بعضی از اعضای سابق سازمان بر آنند که در روند ماجرای ازدواج، دلایل دیگری وجود داشته؛ بانهتایی کاملاً روشن. این ازدواج از دو جهت تأثیری بسزا داشت: هم انزوای بیشتر و درونی‌تر شدن سازمان را سبب شد و هم - هم‌زمان - یک سری پاکسازی و تصفیه [ظاهراً] داوطلبانه در سازمان آغاز گشت.^۱